



دوماهنامه تخصصی اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی
دوره دوم، ضمیمه شماره ۷، بهار ۱۳۹۶

گرسپ نامه کتابخانه بریتانیا (به شماره Or.11586)

محمود امیدسالار

صاحب امتیاز: مرکز پژوهشی میراث مکتوب
مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی
معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور
مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک
چاپ (دیجیتال): میراث

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین دانشگاه و ابوریحان، شماره ۱۱۸۲
شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹
تلفن: ۶۶۳۹۰۶۱۲ ، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸
www.mirasmaktoob.ir
gozaresh@mirasmaktoob.ir
بها: ۱۰۰۰۰۰ ریال

به یاد استاد حبیب یغائی

کرشاسپ نامه کتبخانه بریتانیا

(به شماره Or. 11586)

محمود امید سالار

پیش ازین بنده در باب اوراق باقی مانده از دستنویسی قدیم از گرشاسپ نامه، در جشن نامه استاد اسماعیل سعادت مطلبی نوشته، متن برخی از ابیات آن را به همراه عکس چند ورق شامل آن ابیات برای درج در آن ارجنامه به فرهنگستان ارسال کرده بودم؛ اما پس از انتشار کتاب متوجه شدم که عکس اوراق نسخه خطی را چاپ نکرده اند. مدتی پس از آن، دوست دانشمند گرامی جناب آقای کاشانی - حفظه الله - که می دانستند بنده چند سالی است که مشغول فراهم آوردن مقدمات تصحیح مجدد گرشاسپ نامه هستم و اوقات آزادم به بررسی نسخ خطی این کتاب می گذرد، از بنده خواستند که چیزی در باب برخی از دستنویس های مهم این کتاب بنویسم و برای انتشار در نامه بهارستان ارسال دارم. چون مطلبی که قبلاً برای جشن نامه استاد سعادت ارسال داشته بودم بدون تصویر اوراق نسخه منتشر شده بود، بر آن شدم که با معرفی دستنویس کهن کتابخانه انگلستان (به شماره 11586 Or.) تمام ابیات این دستنویس را که شامل ۸۲۰ بیت از گرشاسپ نامه است استخراج کنم، و پس از مقابله با گرشاسپ نامه مرحوم یغمائی و تعیین محل هر بیت در آن چاپ، همراه با عکس کل نسخه به نامه بهارستان بفرستم، تا به یاد استاد حبیب یغمائی منتشر شود؛ اما متأسفانه نامه بهارستان هم تعطیل شد و این کار همچنان معوق ماند.

پنج - شش سالی پس از این قضایا، مطلب را با دوست فاضلم جناب دکتر علی اکبر ایرانی، مدیر عامل محترم مرکز پژوهشی میراث مکتوب، که بی تردید یکی از بهترین و پرکارترین مراکز تحقیقات در باب متون اسلامی ایران و بلکه جهان است، مطرح کردم و ایشان بلافاصله تصمیم

به چاپ این جزوه گرفتند و از فقیر خواستند که متن مقاله و عکس اوراق نسخه را برای چاپ به مرکز میراث مکتوب بفرستم. آنچه در این جزوه به خوانندگان گرامی تقدیم می‌شود، حاصل این فرایند پریچ و خم است. در اینجا لازم می‌دانم که از فاضل محترم آقای مسعود راستی‌پور که برخی اشتباهات فقیر را در حین آماده‌سازی متن برای چاپ تصحیح کردند نیز تشکر کنم.

* * *

پیش از ورود در بحث، باید تذکر دهم که این اوراق فقط شامل برخی از برگ‌های دستنویسی قدیم است که در ساختن آستر جلد کتاب دیگری به کار رفته بوده‌اند، و مانند نسخه واق و عذرای عنصری، بر حسب تصادف کشف و از هم جدا شده‌اند؛ بنابراین اطلاق لفظ «نسخه» بر این برگ‌های باقی‌مانده، ممکن است از نظر برخی محلّ اشکال باشد. اما چون همین چند برگ هم، که از یک نسخه بسیار قدیم گرشاسب‌نامه باقی مانده، غنیمت است، ما از این اوراق پراکنده با الفاظ نسخه و دستنویس یاد خواهیم کرد.

چنان که خواننده اهل فن بلافاصله متوجه خواهد شد، از خط و قرائن دیگر پیداست که این برگ‌ها به نسخه‌ای از گرشاسب‌نامه متعلق بوده‌اند که احتمالاً در سده پنجم و شاید در زمانی نزدیک به دوره حیات اسدی کتابت شده بوده، یا شاید از منتخبی از آن کتاب بوده‌اند که در مجموعه‌ای -از قبیل سفینه و جنگ و امثال آن- قرار داشته است. مرحوم یغمائی در باب این دستنویس می‌نویسد:

نسخه موزه بریتانیا بنشان OR.11586 که مجموعاً ۲۲ ورقست و این اوراق در میان جلد کتاب بسیار کهنه‌ای بوده که آنها را بیکدیگر چسبانده مقوا ساخته بوده‌اند. این اوراق در لندن از هم جدا شده و بشکل کتابی درآمده است. خط آن نسخ نیخته و بنظر بنده یکی از نسخ بسیار قدیم و بسیار معتبر گرشاسب‌نامه بوده. درین نسخه غالباً در جمع مخاطب افعال «د» به «ت» تبدیل شده، مثلاً: «داریت» بجای «دارید» و «باشیت» و «رویت» بجای «باشید» و «روید» و همچنین نظایر آن. (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: هفده-هجده)

ناگفته نماند که این نسخه را ابتدا مرحوم مینوی در نامه‌ای مورخ خرداد ۱۳۱۵ به یغمائی شناسانده بوده است (نک. مینوی، ۱۳۲۳) و برخی از جزئیات مطلب را فاضل محترم آقای

دکتر آل داود ذکر کرده است (آل داود، ۱۳۸۵: ۳۱۰ - ۳۱۱). علی ایّ حال مرحوم یغمائی نوشته است که اوراق این دستنویس شامل این ابیات است (بر اساس چاپ خود او): بیت ۲۱۹ ص ۳۲ تا بیت ۲۳۶ ص ۳۳؛ بیت ۲۴ ص ۲۰۳ تا بیت ۱۱۸ ص ۲۰۷؛ بیت ۲۳ ص ۲۱۴ تا بیت ۵۵ ص ۲۱۹؛ بیت ۹۶ ص ۲۲۱ تا بیت ۵۷ ص ۲۵۲ (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: هفده، پانویس ۱)؛ اما یا در شمارش آن مرحوم اشتباهی رخ داده و یا غلط چاپی منجر به ایجاد اشتباهی در نوشته ایشان شده است.

از روی عکس این نسخه نمی توان شماره اوراق آن را به درستی معین کرد، زیرا هر عکس حاوی تصویر دو صفحه روبرو است و نمی توان تشخیص داد که کدام دو صفحه بر پشت و روی یک برگ قرار داشته اند. افزون بر این، شماره گذاری اوراق این دستنویس با شماره گذاری معمول نسخ خطی متفاوت است. در نسخ خطی دو روی یک ورق در شماره گذاری اوراق مثلاً به صورت ۲آ و ۲ب، یا ۲ر (= رو) و ۲پ (= پشت) مشخص می شود؛ اما توالی ورق شماره هایی که بر تصاویر این نسخه قرار گرفته اند غیر معمول است. برای روشن شدن مطلب، جدولی را که مسئولین موزه از تطبیق ابیات موجود در این اوراق با ابیات اوراق نسخه Or. 2780 کتابخانه بریتانیا (یعنی همان نسخه ای که گرساسپ نامه، شهنشاه نامه، بهمن نامه، و کوش نامه را با هم در یک مجلد دارد) به دست داده اند، نقل می کنم:

شماره اوراق نسخه Or. 2780	شماره این اوراق (Or. 11586)
Fol. 4r	1r
Fol. 4r	1v
Fol. 4v	2r
Fol. 4v	2v
24r	3br
24r - 24v	3bv
22v - 23r	2br - v
24v	4r - v
26v	5br - v

6r - v	27r
5ar - v	26r - v
7r - v	27r - v
4br - v	25r - v
4cr - v	25r - v
4dr - v	25v
5cr - v	26v - 27r
5dr - v	26v - 27r
5ar - v	26r
8r - v	27v
3r - v	23v - 24r
3ar - v	23v - 24r
2cr - v	23r - v
2dr - v	23r - v

چنان که ملاحظه می‌کنید، نمی‌توان دریافت که منظور از اوراق 5ar، 5dr، 5cr یا دیگر اوراقی که به این ترتیب شماره‌گذاری شده‌اند کدام اوراق است؛ بنابراین ناچاریم که به جای ورق، از تصویر سخن بگوییم و آنچه را که در هریک از تصاویر این قطعات در فیلم آنها هست توصیف کنیم. این نسخه بر اساس میکروفیلمی از آن که به لطف استاد خالقی مطلق نزد بنده موجود است، ۲۵ تصویر دارد که بیشتر این تصاویر بقایای ابیات دو صفحه را نشان می‌دهند؛ اما اولین تصویر، مستقیماً به متن گرشاسپ‌نامه ربطی ندارد، بلکه طرف راست آن سیاه است، که نمی‌دانم تصویر جلدی است که برای این قطعات تدارک دیده‌اند یا چیز دیگری است که در عکس سیاه افتاده است. همچنین در طرف چپ این تصویر، جدول تطبیق ابیات موجود در اوراق این نسخه با دیگر نسخه کتابخانه بریتانیا قرار دارد، که این تطبیق را ما در جدول فوق به دست دادیم. اما آخرین تصویر عکس یک برگ سفید است و فقط عبارت انگلیسی Extracted from the lining of a manuscript (از آستر یک نسخه بیرون آورده شد) در آن به چشم می‌خورد. بنابراین ما تصویر اول و تصویر آخر از این ۲۵ عکس را کنار گذاشته‌ایم و فقط به تصاویری که ابیات گرشاسپ‌نامه را شاملند پرداخته‌ایم.

اما از تصاویر شامل ابیات گرشاسپ‌نامه، مرحوم یغمائی محتوای تصویرهای شماره ۱ و ۲ را در توصیف خود ازین نسخه به دست نداده است؛ بنابراین یا آن مرحوم عکس ناقصی از این نسخه داشته، یا در حساب ابیات طغیان قلمی رخ داده است. علی ای حال شماره تصاویر موجود از اوراق این نسخه، چنان که گفتیم، ۲۵ است که از اینها ۲۳ تصویر حاوی برخی قطعات گرشاسپ‌نامه است و دو تصویر دیگر به متن این کتاب ربطی ندارد.

بیشتر اوراق این نسخه در گوشه چپ فوقانی، یعنی محلی که معمولاً ورق‌شمار بر آن قرار می‌گیرد، شماره‌هایی دارند که از یک رقم عربی که بعد از آن یک حرف لاتینی آمده است تشکیل شده‌اند (مثلاً در گوشه چپ تصویر سوم ورق‌شمار ۲b و در گوشه تصویر ۵ ورق‌شمار ۲d نوشته شده است). چون این نشانه‌های غیرمتعارف در محل ورق‌شمار آمده‌اند، ما آنها را «ورق‌شمار» می‌نامیم؛ اما باید در نظر داشت که اینها ورق‌شمار معمولی نیستند و قطعاً به دست یکی از کسانی که در ترمیم یا شناسایی این اوراق دخالت داشته‌اند بر اوراق نسخه نهاده شده‌اند. دیگر این که چون درین «ورق‌شمار»‌های کاذب، ارقام عربی و حروف بعد از ارقام لاتینی هستند، لابد شخصی که این ورق‌شمارها را بر گوشه این اوراق نهاده است، یک نفر ایرانی بوده که در آن زمان در بریتانیا زندگی می‌کرده و یحتمل در کتابخانه بریتانیا شاغل، یا با آن نهاد در رابطه بوده است. این ورق‌شمارهای کاذب بر تصویرهای ۱، ۲، ۹، ۱۳ و ۲۳ دیده نمی‌شوند. قطعات این نسخه لابد جزو یک مجلد بسیار مفصل‌تر بوده‌اند که کسی که آن مجلد را اوراق کرده، بعداً در ساخت آستر جلد نسخه دیگری به کار برده بوده است. آنچه مؤید این حدس است، این است که در برخی از این تصاویر، ورق‌شمارهایی به قلم قدیم دیده می‌شوند، که باید مربوط به اوراق آن نسخه مفصل‌تر از دست‌رفته باشد. این ورق‌شمارها عبارتند از:

- تصویر ۳. رقم ۵ و دم رقمی پیش از آن در میان صفحه دست راست، عدد ۲۰۰ در سمت چپ صفحه دست راست، و بقایای یک عدد دویا سه‌رقمی در گوشه چپ صفحه دست چپ؛
- تصویر ۴. رقم ۱۹۹ در گوشه راست و عدد ۹۷ در میانه صفحه دست راست؛
- تصویر ۵. عدد ۲۰۱ (؟) در گوشه راست و رقم ۹۸ در میان صفحه دست راست؛

- تصویر ۶. بقایای رقم ۹۹ (؟) در میانه صفحه دست راست؛
- تصویر ۷. رقم ۲۰۹ در گوشه راست، عدد ۱۰۲ در میانه صفحه دست راست؛
- تصویر ۸. رقم ۱۰۳ در میانه صفحه دست راست؛
- تصویر ۹. رقم ۱۰۲ در میانه صفحه دست راست؛
- تصویر ۱۰. رقم ۲۱۶ در گوشه چپ صفحه دست چپ؛
- تصویر ۱۱. رقم ۲۱۷ در کناره راست و بقایای رقم ۱۰۹ در میانه صفحه دست راست؛
- تصویر ۱۳. عدد ۲۲۳ در گوشه راست صفحه دست راست؛
- تصویر ۱۵. رقم ۲۲۴ در گوشه راست صفحه دست راست؛
- تصویر ۱۶. رقم ۲۳۲ در گوشه چپ، و رقم ۵۹۹۴۳ (به نظر من این ارقام در واقع دو رقم ۵۹۹ و ۴۳ هستند که قدری نزدیک به هم نوشته شده اند؛ اما در این مورد به ضرس قاطع نمی توان اظهار نظر کرد) به قلم قدیم در حاشیه چپ صفحه دست چپ دیده می شود. همچنین در حاشیه این صفحه کلمه ای هست که یا خوانده نمی شود و یا من نمی توانم آن را بخوانم؛
- تصویر ۱۷. گوشه فوقانی صفحه دست راست رقم ۱۱۱ (؟) و زیر آن، عدد ۲۲۳ و در گوشه چپ صفحه دست چپ عدد ۲۲۲؛
- تصویر ۱۸. در سمت راست صفحه دست راست رقمی هست که در تصویر درست خوانده نمی شود، و ممکن است ۲۰۰، ۳۰۰، ۸۶۶ یا ۶۹ باشد، وزیر آن رقم ۲۳۴ دیده می شود. در میان این صفحه رقم ۱۱۴ نوشته شده است؛
- تصویر ۲۰. رقم ۵۲۹ به قلم قدیم در گوشه راست صفحه راست؛
- تصویر ۲۱. رقم ۱۱۸ در میانه صفحه دست راست و ۲۲۲ (؟) در گوشه راست صفحه راست؛
- تصویر ۲۲. رقم ۵۲۳ (؟) به قلم قدیم در کناره دست راست صفحه راست، عدد ۱۱۹ در میانه این صفحه، و باقی مانده یک عدد سه رقمی در گوشه چپ صفحه چپ دیده می شوند؛
- تصویر ۲۳. بقایای یک عدد سه رقمی در گوشه راست صفحه دست راست مشهود است.

بر اساس شمارش من و مقایسه محتویات اوراق این دستنویس با متن چاپی گرساسپ نامه، موارد تشابه این دستنویس با گرساسپ نامه استاد یغمائی از این قرار است که در جدول زیر آمده است. در ارجاعاتی که در این جدول به متن به گرساسپ نامه یغمائی داده ام، شماره اول از دست چپ شماره صفحه، شماره بعد (که پس از خط کج نوشته شده است) شماره بخش داستان، و شماره آخر (که پس از خط کج دوم آمده است) شماره بیت در آن بخش از داستان است؛ بنابراین در جدول زیر اولین بیت این نسخه مطابق است با بیتی که در صفحه ۲۷، بخش ۱۲، بیت ۱۲۴ از گرساسپ نامه چاپی آمده است. همچنین علت این که جدول زیر به جای ۲۵ ردیف برای ۲۵ تصویر موجود از این نسخه، ۲۳ ردیف دارد، این است که چنان که ذکر شد، تصویر اول و آخر این دستنویس که به گرساسپ نامه مربوط نمی شوند، در این جدول وارد نشده اند. در مورد شماره گذاری اوراق دستنویس، برگ هایی را که حاوی ابیات گرساسپ نامه نیستند به کنار گذاشته ایم و از اوراقی شروع کرده ایم که ابیات یا بخشی از ابیات گرساسپ نامه را شاملند. آنچه از متن گرساسپ نامه در این اوراق باقی مانده، بر اساس متن مصحح مرحوم یغمائی، به قرار زیر است:

شماره تصویر	تعداد ابیات	نشانی ابیات در چاپ مرحوم یغمائی
۱	۱۹	۱۴۲/۱۲/۲۸-۱۲۴/۱۲/۲۷ (تنها مصرع های اول را دارد)
۲	۳۸	۲۱۸/۱۲/۳۲-۲۰۰/۱۲/۳۱ نیز ۱۶۱/۱۲/۲۹-۱۴۳/۱۲/۲۸
۳	۳۷	۴۲/۷۵/۲۰۴-۲۴/۷۵/۲۰۳ نیز ۲۳۶/۱۲/۳۳-۲۱۹/۱۲/۳۲
۴	۳۸	۸۰/۷۵/۲۰۶-۶۲/۷۵/۲۰۵ نیز ۶۱/۷۵/۲۰۵-۴۳/۷۵/۲۰۴
۵	۳۷	۱۱۷/۷۵/۲۰۷-۹۹/۷۵/۲۰۷ نیز ۹۸/۷۵/۲۰۶-۸۱/۷۵/۲۰۶
۶	۳۷	۲۲/۷۸/۲۱۴-۳/۷۸/۲۱۳ نیز ۱۳۶/۷۵/۲۰۸-۱۱۸/۷۵/۲۰۷
۷	۳۸	۶۱/۷۸/۲۱۶-۴۲/۷۸/۲۱۵ نیز ۴۱/۷۸/۲۱۵-۲۳/۷۸/۲۱۴
۸	۳۷	۳۵/۷۹/۲۱۸-۱۷/۷۹/۲۱۷ نیز ۱۶/۷۹/۲۱۷-۶۲/۷۸/۲۱۶
۹	۳۸	۱۸/۸۰/۲۲۴-۱۳۳/۷۹/۲۲۳ نیز ۵۴/۷۹/۲۱۹-۳۶/۷۹/۲۱۸

۱۰	۳۸	۱۹/۸۰/۲۲۴ - ۳۷/۸۰/۲۲۵ نیز ۹۶/۷۹/۲۲۲ - ۱۱۵/۷۹/۲۲۴
۱۱	۳۶	۱۱۶/۷۹/۲۲۲ - ۱۳۲/۷۹/۲۲۳ نیز ۳۸/۸۰/۲۲۵ - ۲۸/۸۱/۲۲۶
۱۲	۳۸	۱۹/۸۱/۲۲۶ - ۳۷/۸۱/۲۲۸ نیز ۳۸/۸۱/۲۲۹ - ۵۷/۸۱/۲۲۹
۱۳	۳۷	۵۸/۸۱/۲۲۹ - ۷۲/۸۱/۲۳۰ نیز ۱۲/۸۲/۲۳۲ - ۲۹/۸۲/۲۳۳
۱۴	۳۸	۳۰/۸۲/۲۳۳ - ۴۹/۸۲/۲۳۴ نیز ۷۳/۸۱/۲۳۰ - ۹۱/۸۱/۲۳۱
۱۵	۳۶	۹۲/۸۱/۲۳۱ - ۱۱/۸۲/۲۳۲ نیز ۸۹/۸۲/۲۳۶ - ۹/۸۳/۲۳۷
۱۶	۳۷	۱۰/۸۳/۲۳۷ - ۳۰/۸۳/۲۳۸ نیز ۳۱/۸۳/۲۳۸ - ۱۳/۸۴/۲۳۹
۱۷	۳۷	۱۴/۸۴/۲۳۹ - ۸/۸۵/۲۴۰ نیز ۹/۸۵/۲۴۱ - ۲۷/۸۵/۲۴۱
۱۸	۳۷	۱/۸۶/۲۴۱ - ۱۹/۸۶/۲۴۲ نیز ۲۰/۸۶/۲۴۳ - ۳۷/۸۶/۲۴۳
۱۹	۳۸	۳۸/۸۶/۲۴۳ - ۵۶/۸۶/۲۴۴ نیز ۵۷/۸۶/۲۴۵ - ۷۵/۸۶/۲۴۵
۲۰	۳۷	۷۶/۸۶/۲۴۵ - ۱۲/۸۷/۲۴۶ نیز ۱۳/۸۷/۲۴۶ - ۳۰/۸۷/۲۴۷
۲۱	۳۷	۳۱/۸۷/۲۴۷ - ۴۹/۸۷/۲۴۸ نیز ۵۰/۸۷/۲۴۸ - ۱/۸۸/۲۴۹
۲۲	۳۶	۲/۸۸/۲۴۹ - ۱۸/۸۸/۲۵۰ نیز ۱۹/۸۸/۲۵۰ - ۳۷/۸۸/۲۵۱
۲۳	۱۹	۳۸/۸۸/۲۵۱ - ۵۶/۸۸/۲۵۲
جمع ابیات		۱۸۲۰

۱. تفاوت این تعداد، با شماره‌های ابیات در متن تصحیح شده‌ها، از آن روست که برای حفظ پیوستگی ابیات، دو بیت را از چاپ مرحوم یغمائی به متن این دستنویس افزوده‌ایم (ابیات ۱۸۸ و ۴۸۸).

چون مرحوم یغمائی خصوصیات اوراق باقی‌مانده از این دستنویس را بسیار خلاصه معرفی کرده است و توصیف او بیش از همان چند سطر نیست که پیش از این آوردیم، لازم می‌دانم که برخی از خصوصیات مهم آن را قدری مفصل‌تر بیان کنم. البته باید توجه داشت که چون من اصل دستنویس را ندیده‌ام و آنچه می‌نویسم بر اساس میکروفیلم سیاه و سفیدی از آن است که سالیان پیش جناب استاد خالقی مطلق به بنده مرحمت کرده‌اند، و چون میکروفیلم بسیار کم‌کیفیت است، بعید نیست که در قرائت ابیات و توصیف نسخه اشتباه بسیار کرده باشم و انشاءالله اهل فن برفقیر منت می‌نهند و این اشتباهات را تصحیح می‌کنند.

این اوراق به قطع ۲۷/۷ در ۱۸/۹ سانتی متر است (Meredith-Owens, 1968: 73) و هر ورق آن شامل ۱۹ بیت بوده که در دو ستون - هر مصرع در یک ستون - کتابت شده‌اند. صفحات دستنویس مجدول نیستند و هیچ‌گونه تذهیب و تزئینی ندارند. خط نسخه، چنان که مرحوم یغمائی نوشته‌اند، نسخی کهن اما بسیار کم‌نقطه است. کم‌نقطگی متن این احتمال را که این کاتب نسخه را برای استفاده شخصی نوشته بوده است تقویت می‌کند، اما این را هم به ضرس قاطع نمی‌توان گفت.

چنان که گفتیم، بر برخی از اوراق این دستنویس ورق‌شمارهایی دیده می‌شود که به قلم قدیم نوشته شده‌اند. در گوشه فوقانی صفحه دست چپ تصویر شماره ۱۹، در زیر و دست راست رقم ۵، سه نقطه دیده می‌شود که به صورت مثلثی که رأس آن به طرف پائین است قرار داده شده‌اند. اگر این سه نقطه آسیبی نباشد که به کاغذ وارد شده است، ممکن است از سه نقطه‌هایی باشد که برخی از نسخ قدیم، به دلایل گوناگون، در حواشی نسخه می‌نهادند. از روی عکس تشخیص قطعی این قضیه برای من مقدور نیست.

چنان که پیش از این متذکر شدم، در حاشیه صفحه طرف راست تصویر شماره ۱۶ نیز کلمه‌ای نوشته شده است، که مرکبش دویده و من نمی‌توانم آن را با اطمینان بخوانم. کاتب جای‌جای در متن برای این که مطالب را از هم جدا کند، به اندازه یک سطر را سفید گذاشته است، که در عکس - ها پیداست. او در چند مورد هم متن را اشتباه نوشته و اشتباه خود را خط زده و صورت درست را کتابت کرده است (مثلاً تصویر شماره ۱۴، مصرع دوم بیت ۱۵). گذشته از آنچه به کتابت نسخه مربوط می‌شود، دو مهر کتابخانه انگلیس نیز در این دستنویس دیده می‌شود (نک. تصویر ۲ و ۲۲).

رسم الخط

آ. علامت مده را در بیشتر موارد نگذاشته، اما بسیار به ندرت آن را کتابت کرده است: آزمودن (تصویر ۱۲، سطر ۱۲، صفحه چپ). همچنین به نظر می‌رسد که در لغاتی مانند آگهی که می‌توان سرکش گاف را طوری کتابت کرد که کار مده را هم بکند، این کار را کرده است (تصویر ۱۷، صفحه چپ، سطر ۲ از پایین، مصرع اول).

پ. نقطه گذاری حرف پ نامنظم است و گاهی این حرف را با سه نقطه می نویسد (مثلاً تصویر ۲، سطر آخر: پارسایست؛ تصویر ۳، صفحه چپ، سطر ۱۳ و ۱۶: پُر؛ تصویر ۱۴، صفحه چپ، سطر آخر: پَر)، و در اکثر موارد بی نقطه (مثلاً تصویر ۱، سطر ۱۴: سکرش (= پیکرش)). با توجه به کم نقطگی این دستنویس، کتابت نقطه دار حرف پ با سه نقطه، ولو این که به ندرت دیده شود، از نظر تاریخ رسم الخط فارسی بسیار مهم است. باید توجه داشت که در بعضی از نسخ قدیمه، هرگاه حروف ب یا پ پیش از حرف یا بیاید، معمول بسیاری از کتاب قدیم این بوده است که برای صرفه جویی در نقطه گذاری، دو نقطه یا و یک نقطه حرف با را جمع می کرده اند و به صورت سه نقطه زیر حرف اول کلمه قرار می داده اند. بنده این رسم را در بسیاری از نسخ قدیم دیده ام و در این نسخه هم در تصویر شماره ۱۲ دست راست، سطر سوم، مصراع اول کلمه پیدا به صورت پیدا نوشته شده است؛ افزون بر این، در تصویر شماره ۳ صفحه راست، سطر سوم از پایین، مصراع ثانی کلمه پی (به + پی) نیز به صورت پی نوشته شده است. در کلماتی از قبیل نمونه اخیر، حرف یکم با سه نقطه - مثل حرف پ فارسی - نوشته می شود، اما نقاط حرف دوم، که حرف یا باشد، حذف می شود. به گمان بنده، در این موارد حرف اول در واقع مانند با یک نقطه دارد، اما برای این که متن پر از نقطه نشود، تک نقطه بایی که به جای پ فارسی نوشته شده، و دو نقطه حرف ثانی که یا است را جمع کرده و زیر حرف اول گذاشته اند؛ در نتیجه هم حرف اول را به صورت پ فارسی در آورده اند و هم از گذاشتن نقاط زیاد در متن خودداری کرده اند. علی ای حال به نظر بنده در این موارد منظور این بوده است که هم سه نقطه پ را بگذارند و هم از گذاشتن نقاط بسیار احتراز کنند.

ج. حرف چ گاهی با سه نقطه (تصویر ۱۶، صفحه چپ، سطر ۱: چل؛ تصویر ۱۷، صفحه چپ، سطر ۶: غرچگان) و در اکثر موارد دیگر بی نقطه نوشته شده است (مثلاً تصویر ۱۲، صفحه راست، سطر ۵: حو = چو؛ سطر آخر: چهارم = چهارم، و بسیاری موارد دیگر). در یک موضع هم به اشتباه کلمه جنگ با سه نقطه، به صورت چنک، نوشته شده است (تصویر ۵، صفحه راست، سطر ۲ از پایین).

ذال. ظاهر امر این است که کاتب این اوراق، قاعده ذال را رعایت نمی‌کند؛ اما به نظر من علت اصلی بی‌نقطه بودن ذال در این نسخه، این است که نسخه اساساً کم‌نقطه نوشته شده است و در دستنویس‌های کم‌نقطه، از بود یا نبود نقطه ذال نمی‌شود حکم قطعی به رعایت کردن یا نکردن قاعده دال و ذال توسط کاتب کرد.

ژ. علی‌رغم این که کاتب در نقطه‌گذاری بسیار صرفه‌جویی کرده و اکثر متن را بی‌نقطه نوشته است، او هم مانند کاتبان اکثر نسخ قدیمه نقاطِ حرفِ ژ را همیشه می‌نویسد^۱ (مثلاً در تصویر ۲، صفحه چپ، سطر ۵ از پایین: دژم؛ تصویر ۳، صفحه راست، سطر ۱۱: نژاد؛ تصویر ۴، صفحه راست، سطر ۱: دژم؛ تصویر ۱۰، صفحه راست، سطر ۳: ژاله؛ تصویر ۱۸، صفحه راست، سطر ۴ از پایین: ژرف؛ تصویر ۱۸، صفحه چپ، سطر ۶ از پایین و نیز سطر آخر: دژم؛ و بسیاری موارد دیگر). تا آنجا که بنده دیده‌ام، در این دستنویس حرف ژ به‌ندرت بی‌نقطه نوشته شده است، و حتی در برخی از این موارد بی‌نقطه بودن حرف ژ ممکن است معلول بدخوانی کلمه توسط کاتب بوده باشد. مثلاً در تصویر ۱۸، صفحه راست، سطر ۲ در مصراع «ز نادادن بار [= باژ] و کین خواستن»، احتمال دارد که کاتب نادادن باژ را با نادادن بار اشتباه کرده باشد و کلمه را بدان علت بی‌نقطه نوشته باشد؛ اما در موارد دیگر (یعنی تصویر ۴، صفحه چپ، سطر ۱۰: نژند = نژند؛ تصویر ۲۲، صفحه راست، سطر ۳ از پایین: مرکان = مژگان) کاتب عمداً نقاط ژ را نگذاشته است.

ش. حرف شین بیشتر اوقات بی‌نقطه و گهگاه بانقطه نوشته می‌شود؛ شواهد این مورد در سراسر این اوراق فراوان است.

ف. در گذاشتن نقاط حرف فا به چند شیوه عمل شده است؛ گاهی این حرف به شیوه نسخ قدیم سه نقطه دارد (مثلاً تصویر ۱، سطر ۶: افرون (= افزون)؛ تصویر ۴، صفحه چپ، سطر ۵ از پایین: دل‌افروز؛ تصویر ۱۴، صفحه چپ، سطر ۳: تیره‌قام)، گاهی با یک نقطه (تصویر ۲، صفحه چپ، سطر ۴ از پایین: فز؛ تصویر ۳، صفحه راست، سطر ۸: فندق) و در بیشتر موارد بی‌نقطه

۱. اول بار استاد افشار، که زیراکس نسخه را در منزل بنده ملاحظه فرمودند، این نکته را به بنده تذکر دادند.

نوشته شده است. جالب این است که گاهی - آنگونه که در بسیاری از نسخ قدیم و جدید دیده می‌شود - کلمه واحد، در سطر یا بیت واحد، به دورسم الخط نوشته شده است. مثلاً در تصویر ۴، صفحه چپ، سطر سوم، کلمه فراز در آخر مصراع اول با سه نقطه (گردن قرار) و در آخر مصراع ثانی بی نقطه (بدرگه قرار) نوشته شده است.

کاف و گاف. در رسم الخط این نسخه، میان کاف و گاف تفاوتی دیده نمی‌شود. این که من سابقاً در مقاله‌ای که در جشن نامه استاد اسماعیل سعادت به چاپ رسید، نوشته بودم که در یک مورد بر سرکش گاف سه نقطه نهاده تا آن را از کاف متمایز کند، درست نیست و معلول بدخوانی من بوده است. سه نقطه‌ای که من علامت گاف پنداشته بودم، در واقع سه نقطه حرف چ در بیت پیشین است، که درست بالای این کاف قرار گرفته است.

که. کاتب همیشه این کلمه را مختوم به های غیر ملفوظ کتابت می‌کند و من در اوراقی که از این نسخه باقی مانده است، موردی که آن را مانند برخی از نسخ قدیمه مختوم به یا (به صورت کی) نوشته باشد نیافته‌ام. کیفیت این تصاویر به قدری بد است که در این مورد نمی‌توان با اطمینان خاطر سخنی گفت.

پیشوند نفی. پیشوند نفی گاهی از فعل جدا نوشته شده است (تصویر ۴، صفحه راست، سطر ۱۰: نه بینی به جای نبینی؛ همان، صفحه چپ، سطر ۱۲: نه جستی به جای نجستی) و گاهی متصل به فعل (تصویر ۳، صفحه چپ، سطر ۳: نکردی، همان، سطر ۶: ندید).

به. حرف اضافه به در اکثر موارد به کلمه بعد چسبیده است (تصویر ۴، صفحه چپ، سطر ۳ از پایین: برگستوانهای؛ تصویر ۵، صفحه راست، سطر ۴: بشادیش؛ و موارد بسیار دیگر) و اگر از چشم من پنهان نمانده باشد، موردی نیست که این حرف از کلمه بعد جدا نوشته شده باشد.

همزه. برای نمایاندن اضافه، بعد از های غیر ملفوظ معمولاً همزه کوچکی نوشته شده است (مثلاً تصویر ۱، سطر ۴ از پایین: پاره؛ همانجا، سطر آخر: کله؛ تصویر ۲، صفحه چپ، سطر ۱۰: خنده) و گاه پس از یایی که کسره اضافه دارد نیز همزه‌ای هست (تصویر ۷، صفحه راست، سطر ۷: تلخیء دارو) گاهی شناسه دوم شخص مفرد در افعال ماضی نقلی را نیز با همزه

مشخص می‌کند (تصویر ۵، صفحه چپ، سطر ۴: برگشته= برگشته‌ای، کشته= کشته‌ای).

هائ غیرملفوظ. کلمات مختوم به هاء غیرملفوظ را که به الف و نون جمع بسته شده‌اند، به ندرت و به غلط با حفظ هاء می‌نویسد (تصویر ۲، صفحه چپ، سطر ۴: دیده‌گان به جای دیدگان؛ تصویر ۳، صفحه راست، سطر ۲: زنده‌گانی به جای زندگانی؛ نیز همان سطر ۵: خسته‌گانیم به جای خستگانیم؛ تصویر ۳، صفحه چپ، سطر دوم از پایین: ریده‌گان به جای ریدگان).

چه، که. هرچه را با هاء غیرملفوظ می‌نویسد (تصویر ۴، صفحه راست، سطر ۶ از پایین)، اما آنچه را گاه آنج کتابت می‌کند (تصویر ۵، صفحه راست، سطر ۷) و نیز آنکه را گاهی اوقات آنک کتابت می‌کند (تصویر ۱، سطر ۱۲) و گاهی اوقات آنکه (تصویر ۷، صفحه چپ، سطر ۴ از پایین).

تشدید. حروف مشدد را در بسیاری از موارد با تشدید نوشته است (مثلاً تصویر ۱، سطر ۵ از پایین: کم و بیش؛ تصویر ۲، صفحه چپ، سطر ۴ از پایین: فَر؛ تصویر ۲۳، سطر ۵ از پایین: صف و موارد متعدد دیگر).

ضمیر مخاطب جمع. چنان که مرحوم یغمائی متذکر شده‌اند، ضمیر مخاطب جمع را گهگاه (نه غالباً، آنگونه که استاد گمان برده‌اند) به صورت سیت کتابت کرده است (مثلاً تصویر ۸، صفحه چپ، سطر ۱۱: بگوئیت؛ تصویر ۱۵، صفحه راست، سطر ۴: نتابیت؛ تصویر ۱۴، صفحه راست، سطر ۱: معجوئیت؛ همان صفحه: بکوشیت؛ تصویر ۱۳، صفحه راست، سطر آخر: کاریش= کاریدش).

۶. علامت تنکیر را چنانکه مرسوم بسیاری از نسخ قدیم است با حرفی که به شکل همزه است نشان می‌دهد (سراسر متن).

برخی رسم الخط‌های قدیم مثل خورشید به جای خورشید (تصویر ۱۴، صفحه دست چپ، سطر ۲ از پایین)، نیش به جای نوشت (تصویر ۱۸، صفحه راست، سطر ۱)، شست به جای شصت (تصویر ۱۶، صفحه چپ، سطر ۱) را رعایت می‌کند؛ اما رقم ۱۰۰ را به حرف، همیشه با صاد می‌نویسد (تصویر ۴، صفحه چپ، سطر ۳ و ۴ از پایین؛ نیز تصویر ۱۳، صفحه راست، سطر ۸: صد).

شاهنشاه را به صورت شاهانشاه نوشته است (تصویر ۵، صفحه راست، سطر ۱). سپهد را یک بار در تصویر ۱۷ (صفحه راست، سطر ۱) به صورت سپه بد نوشته است. یک جا هم ظاهراً کلمه

داشتند را احتمالاً به دلیل اشتباهی که معمولاً به آن اشتباه سمعی می‌گویند، به صورت داشتن نوشته است (تصویر ۱، سطر ۱۳). در مورد اینگونه اشتباهات باید به خاطر داشت که اینها همیشه معلول این نیست که کسی متن را بر کاتب می‌خوانده است تا او کتابت کند، بلکه اشتباهی است که اگر خود کاتب هم به هنگام کتابت، متن را چه بلند و چه در ذهن بخواند، ممکن است مرتکب شود.^۲ در همین چند صفحه‌ای که از این کتاب یا مجموعه باقی مانده است، برخی مفردات قابل توجه مانند شیراوژن = شیراوزن/اوژن (تصویر ۴، صفحه چپ، سطر ۵)؛ خیره‌ناک (همان، سطر ۶) هم دیده می‌شود.

* * *

چون عکس اوراق این نسخه به همراه استنساخ من از متن آن چاپ می‌شود، احتیاجی به پیروی از رسم الخط دستنویس ندیدم، و اگرچه کلماتی را که در نسخه مشدد نوشته شده‌اند با تشدید نوشته‌ام، در دیگر موارد نظرم به آسان‌خوانی بوده است. بنابراین حروفی را که در نسخه بی‌نقطه نوشته شده‌اند، منقوط کرده‌ام؛ اما هرگاه تذکر نکته‌ای در مورد نقاط حروف یا پیوسته و جدا نوشته شدن آنها در نسخه خطی لازم بوده است در زیرنویس اشاره کرده‌ام. ایاتی را که با متن چاپی مرحوم یغمائی متفاوت بوده‌اند، به ترتیب صفحه، شماره بخش، و شماره بیت در چاپ آن مرحوم نمره‌گذاری کرده‌ام تا خوانندگان بتوانند آن را در گرشاسب‌نامه مرحوم یغمائی پیدا کنند. کلمات و مصراع‌هایی را که در نسخه خطی از بین رفته یا برای نگارنده قابل خواندن نیستند، در میان چنگک ([]) نهاده‌ام. اما هرگاه بخشی از کلمه باقی مانده بوده، آنچه را که محو شده بوده میان چنگک گذاشته‌ام. مثلاً اگر نوشته باشم چ[هر] یعنی از کلمه چهر فقط حرف چ مانده بوده و بقیه را یا خود به‌قیاس خوانده‌ام، و یا از متن مرحوم

2. Metzger, Bruce M. and Ehrman, Bart, D. *The Text of the New Testament, Its Transmission, Corruption, and Restoration*, 4th edition, Oxford: Oxford University Press, 2005, pp. 254 – 55: “When scribe made copies from dictation or even when a solitary scribe pronounced aloud the words being transcribed, confusion would sometimes arise over words having the same pronunciation as others but differing in spelling (as the English words, *there* and *their* or *grate* and *great*).” Compare also, M. L. West, *Textual Criticism and Editorial Technique*, Stuttgart: B. G. Teubner, 1973, p.20.

یغمائی افزوده‌ام. بخش ازدست‌رفته ابیاتی که از آنها فقط یک مصراع یا بخشی از بیت مانده است را نیز از روی متن چاپی در میان چنگک نقل کرده‌ام، ولی هرگاه مطمئن بوده‌ام که متن نسخه، علی‌رغم اینکه مرکبش پاک شده یا صدمه دیگری دیده، به قرائنی با چاپ مرحوم یغمائی نمی‌خواند، یا به حدس خوانده‌ام یا اگر نتوانسته‌ام بخوانم در میان چنگک نقطه‌چین گذاشته‌ام، به امید این که از فضیلتی وطن کسی آن را تواند خواند. موارد اختلاف گرشاسب‌نامه مرحوم یغمائی با این نسخه در حاشیه ضبط شده است؛ اما هرگاه حرف یا کلمه‌ای در چاپ مرحوم یغمائی نبوده است، آن حرف یا کلمه را میان دو زاویه (<>) گذاشته‌ام. بنابراین هر جا نوشته‌ام <و>، منظورم این است که گرشاسب‌نامه چاپی در آن بیت حرف واو را ندارد.

متن اشعار

تصویر ۱ چپ.

گهر چهره شد آینه شد نباید	
دل تیره را روشنائی می است	
بدل می کند بددلانرا دلیر	
برادی کشد زفت ^۲ بدمرد را	
بخاموش چیره زبانی دهد	۵
خورش را گوارش می افزون ^۳ کند	
بدم مانده راه ^۴ می خوردنم	
تو می ده مگو کین چه سان وان چراست	
خورش باید از میزبان گونه گون	
اگرچه بود میزبان خوش زبان ^۵	۱۰
هم آنکه گمان برد دختر ز مهر	
بدان روزگار آنک بد ^۶ از شهان	
همه چهر جم داشتن ^۷ آشکار	
بدان تا هر آنجا که پیکرش بود	
همین دلبر آگه بد از کم ^۸ و بیش	۱۵
بدش پاره پرنیان کبود	
پژوهش ^۹ همی کرد و نگشاد ^{۱۰} راز	
ازان پس باب گل و بوی خوش	
هم اندر بر کله ^{۱۱} زرنegar	
که آید درو خوب و زشتی پدید ^۱	
[که را کوفت غم مومیائی می است]	
[پدید آرد از روبهان کار شیر]	
[کند سرخ لاله رخ زرد را]	
[بفروت زور جوانی دهد]	
[ز تن ماندگی ها بیرون کند]	
[بدان بُد که تا ماندگی بفگنم]	
[مهر بر بیش و کم کژ و راست]	
[نه گفتن کزین کم خور و زان افزون]	
[پزشگی نه خوب آید از میزبان]	
[که اینست جمشید خورشیدچهر]	
[که فرمان ضحاک جست از جهان]	
[بدیا و دیوارها بر نگار]	
[گر آید بدانند و گیرند زود]	
[که جم را چه آمد ز ضحاک پیش]	
[نگاریده جمشید بر تار و پود]	
[چنین تا ز خوان اسپری گشت باز]	
[بشستند دست و نشستند کش]	
[ز بگماز و رامش گرفتند کار]	

۸. ۱۳۸/۱۲/۲۸. در دستنویس حاضر کم با تشدید روی
مم نوشته شده است.
۹. ۱۴۰/۱۲/۲۸. در دستنویس حاضر حرف ژ با سه نقطه،
اما پ بی نقطه کتابت شده است.
۱۰. حرف یکم نقطه ندارد.
۱۱. ۱۴۲/۱۲/۲۸: هم اندر زمان بر کله.

۱. ۱۰۴/۱۲/۲۷.
۲. ۱۲۷/۱۲/۲۸: زفت و.
۳. ۱۲۹/۱۲/۲۸: افزون.
۴. ۱۳۰/۱۲/۲۸: راه و.
۵. ۱۳۳/۱۲/۲۸: خورش گر بود میهمان را زیان.
۶. ۱۳۵/۱۲/۲۸: آنکه بود.
۷. ۱۳۶/۱۲/۲۸: داشتند.

تصویر ۲ راست.

۲۰	[برآورد رامشگر کابلی] [هوا ابر بست از بخور عبیر] [پرستار صف زد دوصد ماهروی] [همه طوق دار و همه حله پوش] [چه با ناز و شادی چه با بوی و رنگ] [هنوز از زمانی فزون شادکام] [که جفتی کبوتر چو رنگین تدرو] [نر و ماده کاوان ابر یکدیگر] [فروشته پر گردن افراخته] [بهم هر دو منقار برده فراز]	ره و رنگ با چامه ^۱ زاوی بخندید جام ^۲ و بنالید زیر طرازی بتان طرازیده موی [بشم] شاد مشک و بیجاده بوش ^۳ چه با عود و مجمر چه با خام ^۴ و چنگ نپیموده بد شاه با ماه جام بدیوار باغ آمد از شاخ سرو بکشی کرشمه کن و جلوه گر چو[نایی دم اندر گلو ساخته چو یاری لب یار گیرد بگاز ز بس ناز آن دو کبوتر بهم] [شاهنگ] در میم دو نیم کرد بجم گفت کای مایه ور ^۶ میهمان کدامست رایت بدوزم ^۷ بتیر که از تو سخن زین به اندر خورد ^۸ ترازو خرد سازش و سخته گوی ز من باید انجام ^۹ [فرهنگ جست] همان نیم مردست هرچون که هست نکو تر ^{۱۰} هنر پارسائست بس
۲۵		
۳۰	[پریرخ بشرم آمد از روی جم] [بخنده لبان نقطه میم کرد] [ز ترک چگل خواست چینی کمان] [ازین دو کبوتر شده جفت گیر] [چنین پاسخ آورد جم کز خرد] [از آهو سخن پاک و پردخته گوی] [تو هستی زن و مرد من پس نخست] [زن ارچه دلیرست و بازوردست] [زنان را ز هر خوبی و دسترس]	
۳۵		

۶. ۱۵۵/۱۲/۲۹: نامور؛ در متن دستنویس کلمه ای که من «مایه ور» خوانده ام «بارور» نیز خوانده می شود، اما پس از بزرگ کردن بر صفحه کامپیوتر به نظرم همین قرائت «مایه ور» درست است.

۷. ۱۵۶/۱۲/۲۹: که دوزم.

۸. ۱۵۷/۱۲/۲۹: بدو گفت جمشید کای کش خرام/ نزدیک ز تو این سخنهاي خام؛ مرحوم یغمائی در زیرنویس این بیت، ضبط نسخه م را چنین آورده است: چنین پاسخ آورد جم کز خرد/ گشایی سخن زین به اندر خورد.

ضبط مصراع یکم درین نسخه هرچه که باشد به ضبط نسخه م نزدیک است و به همین خاطر مصراع یکم م درین موضع نوشته شد.

۹. ۱۵۹/۱۲/۲۹: انداز.

۱۰. ۱۶۱/۱۲/۲۹: فزونتر.

۱. ۱۴۳/۱۲/۲۸: ازین بیت تا نوزده بیت مصراع یکم از بین رفته است؛ یغمائی: زورود با خامه؛ به نظر من چامه از خامه مناسب تر است؛ «ره و ربک» در دستنویس بی نقطه نوشته شده است و می توان آن را «ره و رنگ» و «زه و رنگ» هم خواند.

۲. ۱۴۴/۱۲/۲۸: بَم؛ کلمه «جام» در دستنویس بی نقطه نوشته شده است.

۳. ۱۴۶/۱۲/۲۹: نوش؛ حرف یکم این لغت در دستنویس نقطه ندارد.

۴. ۱۴۷/۱۲/۲۹: نای.

۵. ۱۵۰/۱۲/۲۹: یکدیگر؛ این ضبط در متن مرحوم یغمائی غلط چاپی است، زیرا مصراع با «یکدیگر» وزن ندارد و باید «یکدگر» خواند. چون مرحوم یغمائی خود شاعر زبردستی بود این غلط از او نمی تواند باشد.

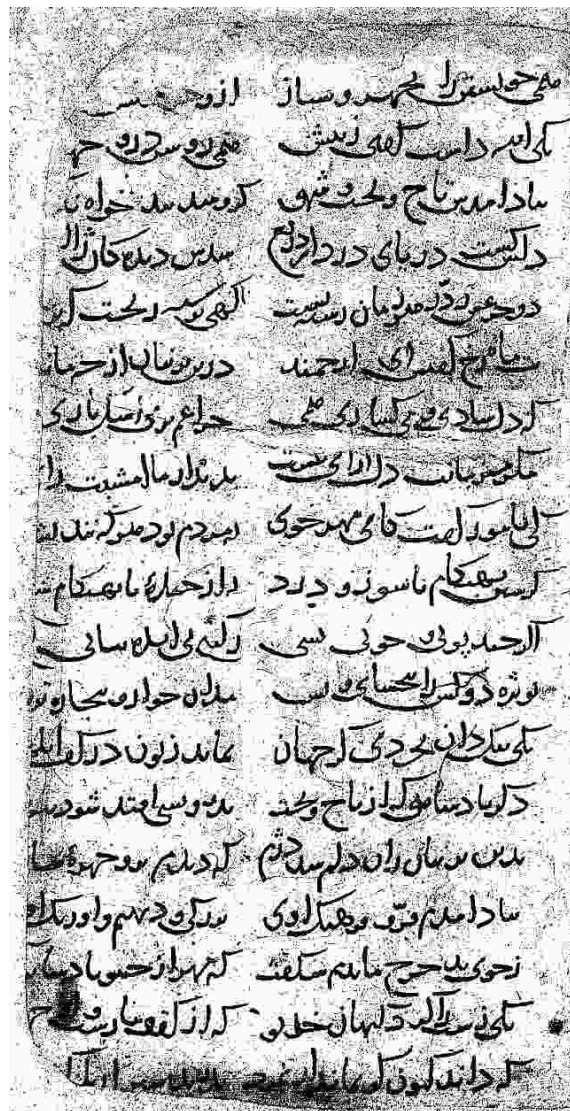
تصویر ۲ چپ.

ازو جز بجنش [ندانست باز]^۱
 همی^۲ روشن درو چهلر خویش
 کزو شد بیدخواه^۳ نا[گه تهی]
 شدش دیده‌گان^۴ ژال[ه بارنده میخ]
 گهی بر شبه ریخت^۵ گه بر [جمست]
 درین پرنیان از چه مان[دی نژند]؟
 چرا غم بری اشک^۶ باری [همی]
 بدیدار^۷ ما امشب را[ی نیست]
 نه مردم بود هرکه نندیش[د او]
 به از خنده نابهنگام س[رد]
 ز گیتی بی‌انده نیایی ک[سی]
 مدان خوار و بیچاره‌تر ز[این دو کس]
 بماند زبون در^۸ کف ابل[هان]
 بدرویشی افتد شود ش[لوربخت]
 که دیدم برو چهره شاه جم
 بزرگی و دیهیم و اورنگ او[ی]
 که مهر از چنو پادشا^۹ ب[رگرفت]
 که از کفت^{۱۰} مارست و از چهلره دیو
 بدرید شیر ار پلنگ[ش ببر]^{۱۱}

همی خویشتن را بچهر و بساز
 یکی آینه داشت گفتی ز پیش^۲
 بیاد آمدش تاج و تخت و^۳ شهی
 دلش گشت دریای درد ار^۴ دریغ
 دو جزعش ز در هر زمان رشته بست
 بت ماهرخ گفتش ای^۵ ارجمند
 که دلشادی و می گساری همی
 مگر میزبان دل ارای نیست؟
 کی نامور گفت کای مهرجوی^۶
 گریستن بهنگام با سوز و درد
 اگرچند پویی^۷ و جویی بسی
 بویژه^۸ دو کس را ببخشای و بس
 یکی نیک‌دان بخردی کز جهان
 دگر پادشاهی که از تاج و تخت
 بدین^۹ پرنیان زان دلم شد دژم^{۱۰}
 بیاد آمدم فرّ و فرهنگ او
 ز خوی بد چرخ ماندم شگفت
 یکی زست^{۱۱} را کرد کیهان^{۱۲} خدیو
 که داند کنون کو بماند ار بمرد

۱. نوشتن «دیدگان» به صورت «دیده‌گان» و «خانگیان» به صورت «خانه‌گیان» و امثالهما کم نیست. درین دستنویس همه جا جمع کلمات مختم به های غیر ملفوظ را که در آن ها به گاف تبدیل می‌شود، با حفظ ها نوشته است.
 ۲. ۲۰۴/۱۲/۳۲: ریخت و.
 ۳. ۲۰۵/۱۲/۳۲: فغ ماهرخ گفت کای؛ کلمه ماهرخ در نسخه جدا نوشته شده است: ماه رخ.
 ۴. ۲۰۶/۱۲/۳۲: غم خوری واشگ؛ ضبط مصراع یکم این بیت: «که دلشادی و می گساری همی» هم در دستنویس ها و هم در طبع مرحوم یغمائی محل اشکال است. صورت صحیح باید «گه شادی و می گساری همی» باشد، که به صورت «گه شادی و می گسای کذا» فقط در یکی از نسخ پاریس آمده است و لاغیر.

۱. ۲۰۰/۱۲/۳۱.
 ۲. ۲۰۱/۱۲/۳۱: بییش.
 ۳. ۲۰۱/۱۲/۳۱: همی دید؛ این مصراع در دستنویس وزن ندارد، چون لغت «دید» را جا انداخته است.
 ۴. ۲۰۲/۱۲/۳۱: < و >.
 ۵. ۲۰۲/۱۲/۳۱: کرد بدخواه؛ صورت صحیح باید «کزو شد ز بدخواه ناگه تهی» باشد، یعنی: توسط بدخواه ازو خالی شد.
 ۶. ۲۰۳/۱۲/۳۲: از؛ البته ضبط نسخه هم ممکن است «از» باشد که بی نقطه نوشته شده است؛ اما احتمال درد «ار دریغ» به معنی «درد یا دریغ» را هم نمی‌توان فرو نهاد، با اینکه چنگی هم به دل نمی‌زند.
 ۷. ۲۰۳/۱۲/۳۲: دیدگان؛ در دستنویس های قدیم غلط



۱۱. ۲۰۷/۱۲/۳۲: بنزدیک.

۱۲. ۲۰۸/۱۲/۳۲: ماهروی.

۱۳. پ را با سه نقطه نوشته است؛ در مصراع دوم، دم پای «کسی» که به صورت «ے» نوشته شده و سرکش «ک» آن پیداست.

۱۴. ۲۱۱/۱۲/۳۲: تو ویژه.

۱۵. ۲۱۲/۱۲/۳۲: زیون افتد اندر.

۱۶. ۲۱۴/۱۲/۳۲: ازین.

۱۷. حرف «ژ» در کلمه «دژم» با سه نقطه نوشته شده است.

۱۸. ۲۱۶/۱۲/۳۲: چنان شه چرا؛ سرکش کلمه گرفت هم

در عکس دیده می شود.

۱۹. ۲۱۷/۱۲/۳۲: زشت؛ اما من در اینجا «زست» به ضم یکم

و به معنی «تندخوی، درشت، گستاخ» می خوانم؛ نک.

علی رواقی، ذیل فرهنگ های فارسی، ص ۴۷۰؛ همو،

واژه های ناشناخته در شاهنامه، دفتر یکم، ص ۲۶-۲۷.

۲۰. ۲۱۷/۱۲/۳۲: گیتی.

۲۱. ۲۱۷/۱۲/۳۲: کتف. این واژه در نسخه دستکاری شده

و «کتف» هم خوانده می شود.

۲۲. ۲۱۸/۱۲/۳۲.

تصویر ۳ راست.

- ۶۰ [فزون زان ست]م نیست بردل[... کی (؟)^۱
[بر بخرد]ان مرگ والاسران
[ولیکن چنین]ست چرخ از نهاد
[زمین هس]ت آماجگاه زمان
[ز زخمش هم]ه خسته گانیم^۲ زار
[بگفت این] و شد بر رخ اشکش ز درد
[برخ د]لبر از درد شد چون زیر
[ز بادا]م سرمه بمرجان خرد
[هرانک]س که پیرامنش بد براند
- ۶۵
- ۷۰ [چو پر]دخته شد جای بر پای خاست
[خرد] بر دلم راه^۳ چونین گشاد
[ز مهر] تو دیرست^۴ تا خسته ام
[نگار] تو اینک بهار منست
[همین] بود کام و^۵ دل افروزم
[تراام کن]ون گر پذیری مرا
[دهم] جان گر از دل بمن بنگری
[همی گفت] و از^۶ نرگسان سیاه
[جهاندار] گفت ار ترا جم هواست
- ۷۵
- که باید بخورد از فرومایه درد^۲
به از زنده گانی بدگوهران
زمانه نه بیداد داند نه داد
نشانه تن ما و چرخش کمان
نهان زخم و خون لیک درد اشکار
چو سیم گدازیده بر زر زرد
مژه ابر کرد و کنار آبگیر
گاهی ریخت^۴ گاهی بفندق سترد
وی^۵ و دایه جادو و شاه ماند^۶
- نیایش کنان گفت کای شاه راست
که هستی تو جمشید فرخ نژاد
ببند هوای تو دل بسته ام
برین پرنیان غم گسار منست
که روزی بود دیدنت روزیم
بآیین خود جفت گیری مرا
کنم خاک تن تا بیی بسپری
ستاره همی ریخت بر گرمه
نیم من و گر مانم او را رواست^{۱۱}

هم دیده می شود، و به قول جناب دکتر خالقی، ترجیح فردوسی این بوده که هرکجا وزن اجازه دهد صورت پر «از» را به جای صورت مخفف «ز» به کار برد. درین نسخه هم همین طورست و ظاهراً این کاربرد را می توان از علائم قدمت نسخه دانست، به شرط این که در یک مطالعه آماری در دیگر نسخ منظوم نیز دیده شود.

۱۱. از طرف دیگر این صفحه، متن می پرد به صفحه ۲۰۳ طبع مرحوم یغمائی، و چنان که عرض شد بدون دیدن نسخه نمی توانم بگویم چرا. اما معلوم است که چون این اوراق را در ساختن مقوای جلد کتاب دیگری به کار برده بوده اند، ترتیب خاصی در آنها نیست و حتی پشت و روی اوراق را نیز نمی توان از روی عکس به درستی تشخیص داد، مگر در برخی موارد.

۱. ۲۱۹/۱۲/۳۲: این دو کلمه به دشواری خوانده می شود و در هر حال مصراع وزن و قافیه ندارد.

۲. ۲۱۹/۱۲/۳۲: که درد از فرومایه بایدش خورد.

۳. ۲۲۳/۱۲/۳۳: خسته گانیم و.

۴. ۲۲۶/۱۲/۳۳: ریخت و.

۵. ۲۲۷/۱۲/۳۳: خود.

۶. پس ازین بیت در اصل نسخه به اندازه یک بیت میان این بخش و بخش بعد فاصله داده است و این فاصله در اثر افتادگی نیست، بلکه برای جدا کردن مطالب است.

۷. ۲۲۹/۱۲/۳۳: راز.

۸. ۲۳۰/۱۲/۳۳: دیرست.

۹. ۲۳۲/۱۲/۳۳: < و.

۱۰. ۲۳۵/۱۲/۳۳: وز. این نحوه کاربرد «از» به جای صورت کوتاه تر «ز» در نسخه های قدیم شاهنامه

تصویر ۳ چپ.

- زمان تا زمان باد هامون نورد
گر از [شوره] شیبی بینباشتی
اگر اسپ گردون بدی مه سوار
بچونین بیابان و ریگ روان
چنین تا بدانجا که خوانی رنج^۲ ۸۰
ز خرماستانها و بید و بهی
[دو من] زل زمین تا لب هیرمند
[زده خیمه] گردش بسی ساروان
[خوش آمد]ش گفتا چو از نزد^۳ شاه
[کزین باز] گردم^۴ بزاوستان ۸۵
[وزانجا] بکرمان ره اندر^۵ کشید
[هم]ی رفت تا زی دز^۶ هوخت گنگ
همه بادیه بد بدان روزگار
[درخت]ان ز هر گونه فرسنگ شست
ز خوشی بدش مینوآباد نام ۹۰
بره در^۷ یکی خوش ده و راغ دید
بیاغی تماشاکنان گرد گرد
همی گشت با ریده گان سرای
خداوند رز تند و ناباک بود
- ببستی درو چشم^۱ چشمه ز گرد
گه از ریگ کوهی برافراشتی
ازو جز بسالی نکردی گذار
سپه برد و برداشت ره پهلوان
چون^۳ آمد براسود لختی ز رنج
ندید اندران بوم یک پی تهی
بد آب خوش و چشمه^۴ و کشتمند
گله ساخته زاشتران کاروان
بیایم کنم شهری این جایگاه
بگیرم شهی تا بکابلستان
سوی بصره و بادیه درکشید
که ناورد جایی زمانی درنگ
پر از چشمه و بیشه و مرغزار
همه شاخها دست داده بدست
چو بگذشت ازو پهلوان شادکام
پر از میوه گردش یکی باغ دید
درون رفت تا رخ بشوید ز گرد
رهی چند استاده بر در^{۱۰} بپای
بده [گهی]د و خویش ضحاک بود

۸. ۳۵/۷۵/۲۹۳: همی رفت تا نزد؛ چون این نسخه تقریباً همیشه نقاط حرف «ژ» را می‌گذارد، معلوم می‌شود که صورت درست کلمه «دز» با زاء فارسی است، نه با زی که در واقع از گونه پارتی کلمه به وام گرفته شده است.
۹. ۳۹/۷۵/۲۰۳: بر.
۱۰. ۴۱/۷۵/۲۰۴: رزی چند دیدند آنجا.

۱. ۲۴/۷۵/۲۰۳: چشم و.
۲. ۲۸/۷۵/۲۰۳: زرنج.
۳. ۲۸/۷۵/۲۰۳: چو.
۴. ۳۰/۷۵/۲۰۳: بیشه.
۵. ۳۲/۷۵/۲۰۳: پیش.
۶. ۳۳/۷۵/۲۰۳: بار بندم.
۷. ۳۴/۷۵/۲۰۳: وز آنجا دگر باره ره بر.

تصویر ۴ راست.

- ۹۵ خبر یافت آمد دژم کرده چشم
که ره سوی این رز شما را که داد؟
که بست ایدرین باره سنگسم؟
ز چندین رزان راست ایدر شتافت
نداند که باداد شاه دلیر
۱۰۰ یکی گفت کای ابله روزکور
تو چون افگنی^۱ زاسپ آن دم و گوش^۲؟
بدل گرمی از نکنی از روی بند^۳
گرت نیکی از روی کردار نیست
سپهدار شاهست آنک ایدرست
۱۰۵ براشت و گفتا سپهدار کیست؟
چو دزدیده شد چیز بی داوری
بزد بر سر مرد باریده^۴ چند
رهی جست^۵ و با پهلوان هرچه رفت
بران روستائی گره هرکه بود
۱۱۰ بزد بر دو تن هر سه تن را بکشت
سرش کند و زیر لگد^۶ کرد خرد
که و مه ز پیوند او هرکه یافت
ز خویشان گهبد برادرش ماند
- بران چاکران بانگ برزد بخشم
کدام ابله و غرچه این در گشاد؟
که اکنون بیندازمش گوش و دم
زبونی ز من دستخوشر نیافت
کند بچه خرگوش بر پشت شیر؟
همی دست با چرخ سایبی بزور
که سرت او تواند بریدن ز دوش
زبان باری از سرد گفت[ن ببند]
نکو گوی باری که دشوار[ر نیست]
نه بینی که گیتی پر از لشک[رست]؟
جهانرا جز از شه نگهدار[ر نیست]
چه نا گوهری دزد و چه گوهری
فکندن همی خواست گوش سمند
بگفت و بیامد سپهدار [تفت]
برآشت و زایشان یکی را ربود
گرفت آنگهی ریش گهبد بمشت
همه ده بتاراج و آتش سپرد
همه کشت و زان پس^۷ سوی شه شتافت
ز درد جگر خاک بر سر فشاند

۱. ۴۹/۷۵/۲۰۴: بفگنی.

۲. ۴۹/۷۵/۲۰۴: در اصل «گوش و دم» نوشته بوده، اما روی «دم» را خط زده و به «دم و گوش» تصحیح کرده است. همچنین ممکن است که روی نون «آن» را هم خط زده باشد و آن را به «او» بدل کرده باشد، به صورتی که واو عبارت «دم و گوش»، کار واو ضمیر «او» را هم بتواند کرد؛ اما درست معلوم نیست.

۳. ۵۰/۷۵/۲۰۴: پند. این کلمه در نسخه ما بی نقطه نوشته شده و هم «بند» و هم «پند» خوانده می شود؛ اما به

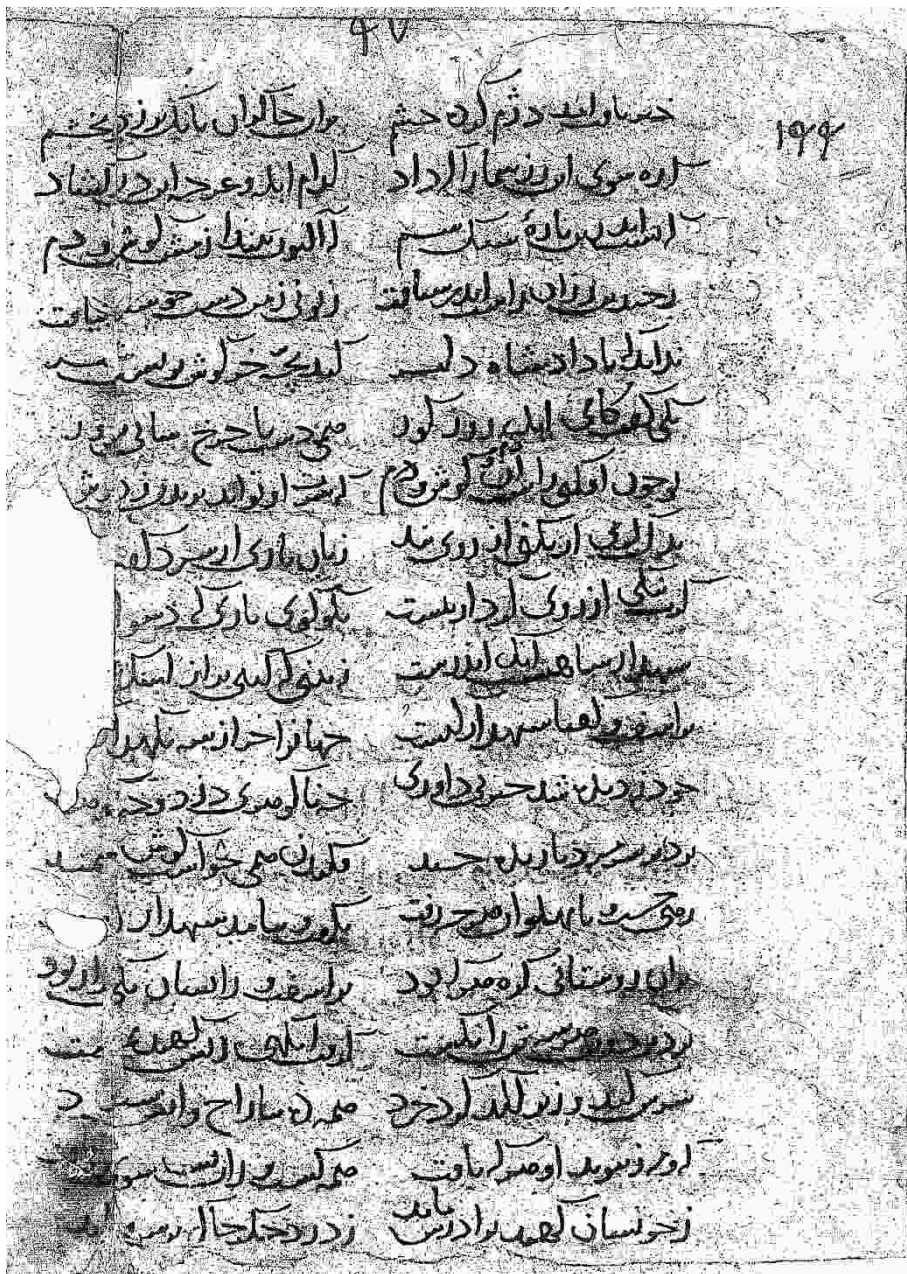
نظرم «بند» به معنی «حیله، تزویر» اینجا بهتر مفید معنی است و با «ببند» در مصراع ثانی هم جناس ناقصی تواند داشت.

۴. ۵۵/۷۵/۲۰۴: تازانه. قرائت این کلمه در متن بر من روشن نیست، اما مسلم است که ضبط این نسخه، درست یا غلط، هرچه باشد «تازانه» نیست.

۵. ۵۶/۷۵/۲۰۴: رفت.

۶. ۵۹/۷۵/۲۰۴: در زیر پی.

۷. ۶۰/۷۵/۲۰۵: زانجا.



تصویر ۴ چپ.

- بنزدیک شیروی شد دادخواه
 همه جامه زد چاک و فریاد کرد
 بدو گفت شیروی گردن فراز
 عنان گیرش و دست فریاد کن
 بشمشیر تیز ار سرش نفگنم
 جهانی بد از پهلوان خیره‌ناک^۷
 [۱] زیرا که در کشورش بیش و کم
 [ب]دی داده مغز ستمکاره زود
 ستاره‌شمر نیز راز^۸ سپهر
 [که] گر بد نمایش مانی نژند
 بدو گرددت راست‌تر^۹ کار تخت
 روان^{۱۰} داشت زین روی بازار اوی
 رهی کو بدل شادمان داردت
 چون^{۱۱} آمد بنزدیک یک^{۱۲} روزه‌راه
 درفش دل‌افروز و کوس بزرگ
 همیدون هزار اسب زرین ستام
 دوصد پیل آراسته همچنین
 ز یاقوت هر پیل‌بانرا کمر
 [گرفته جهان ناله کرنای
- کجا^۱ بد سیه‌پوش درگاه شاه
 بد^۲ پهلوان پیش او یاد کرد
 بمان تا بیاید بدرگه فراز
 که من خود رسانم^۳ بشاه این سخن
 نه شیروی کین جوی شیراوجنم^۴
 که زان بد ز ضحاک نامدش باک
 کسی گر^۵ کسی را نمودی ستم
 بماران که بر کتف او رسته بود
 بدو گفته بود از ره کین و مهر
 ورش خوب داری نه بینی گزند
 براید بدستش بسی کار سخت
 نه جستی ز بن هرگز آزار اوی
 به از بد پسر کو بیازاردت
 بفرمود تا شد پذیره سپاه
 فرستاد با سروران سترگ
 صد و شست منجوق از بهر نام
 بیرگستوانهای دیبای^{۱۳} چین
 ز زر افسر و گوشوار از گهر
 خروشان شده زنگ^{۱۴} و هندی‌درای

۱. ۶۲/۷۵/۲۰۵: که او.

۲. ۶۳/۷۵/۲۰۵: بد؛ چنانکه در عکس می‌بینید، کسره اضافه را اغلب اوقات به صورت یک یای کوچک (ه) می‌نویسد.

۳. ۶۵/۷۵/۲۰۵: بگویم.

۴. ۶۶/۷۵/۲۰۵: اوژنم.

۵. ۶۷/۷۵/۲۰۵: پاک؛ چنان که در عکس می‌بینید این لغت را واضحاً با نون نوشته است.

۶. در دستنویس این واژه را «کو» یا «که» هم می‌توان خواند.

۷. ۷۰/۷۵/۲۰۵: گشت.

۸. یعنی: کار تخت سلطنت با همت او برایت فراهم‌تر خواهد گشت.

۹. ۷۳/۷۵/۲۰۵: روا.

۱۰. ۷۵/۷۵/۲۰۵: چو.

۱۱. ۷۵/۷۵/۲۰۵: دو.

۱۲. ۷۸/۷۵/۲۰۵: زربفت.

تصویر ۵ راست.

- دگر زنده‌پیل دژاگاه بود
 بدیدار و بالا چو کوهی ز برف
 ۱۳۵ بفرمود تا برنشیند بران
 تبیره‌زنانشان فرستاد پیش
 بپرسید بسیار و بوسید چهر
 نخست آن^۳ گهرها که بد سی‌هزار
 زمین بوسه داد آفرین گسترید
 ۱۴۰ از^۴ آنجا سوی کاخ شد شاد باز
 همه روز تا شب همی^۵ پیش شاه
 چنین تا کشنده سته شد ز رنج
 شمارنده شد سست و مانده دبیر
 نیامد برون این^۶ دو مه پهلوان
 ۱۴۵ ز سوگ^۷ برادر دلش گشته چاک
 بدو گفت شیروی کو این دو ماه
 ولیکن چو فردا بیاید بدر
 که من پیش شه^۸ آنگهی یاد تو
- چون آهخت بر چنگ^۹ شب روز تیغ
 ۱۵۰ شد از جنگشان گنبد نیلگون
- که او برنشست^۱ شهبان شاه بود
 فرستاد با سازهای شگرف
 پیاده خرامند پیش سران
 بشادیش بنشانند بر تخت خویش
 نوازید هرگونه افزود^۲ مهر
 جهان‌پهلوان کرد پیشش نثار
 سه‌ساله همه یاد کرد آنچ دید
 فرستادن هدیه‌ها کرد ساز
 کشیدند هر چیز بیش از دو ماه
 بید کاخها تنگ و آگنده^۳ گنج
 دل شاه و لشکر همه خیرخیر^۴
 همی بود گهبد در انده نوان
 سیه در بر و جامه^۵ پر خون و خاک
 ز بیعت^۶ نیاید برون^۷ پیش شاه
 دراویز ازو دست و فریاد بر
 رسانم ستانم ازو داد تو
- ستاره گرفت از سپیده گریغ
 [چو سوگی کش آلوده دامن بخون]^{۱۵}

۱۳. ۹۶/۷۵/۲۰۶: شاه؛ پس ازین بیت در متن فاصله گذاشته تا مطالب را جدا کند.
 ۱۴. ۹۷/۷۵/۲۰۶: چو آهخت بر چنگ؛ حرف اول کلمه «چنگ» را صریحاً و واضحاً سه نقطه داده است. اما بقرینه بیت بعد مسلماً صورت درست همان «جنگ» است که در بیشتر نسخ دیگر آمده و با مضمون بیت هم مناسبت بهتری دارد.
 ۱۵. ۹۸/۷۵/۲۰۶: چو سوگی برآلوده دامن بخون؛ با این که بیشتر این مصراع از بین رفته، اما از سرکش‌های «سوگی» و «کش» که در آغاز مصراع مانند مدّه حرف «آ» معلوم است، می‌توان حدس زد که متن همین بوده که بنده نوشته‌ام؛ زیرا این کاتب دو سرکش دو کاف یا دو گاف را که نزدیک هم قرار گیرند، در هم ادغام می‌کند و مانند مدّه حرف آ می‌نویسد.

۱. ۸۱/۷۵/۲۰۶: ویژه نشست.
 ۲. ۸۵/۷۵/۲۰۶: و افزود.
 ۳. ۸۶/۷۵/۲۰۶: از.
 ۴. ۸۸/۷۵/۲۰۶: وز.
 ۵. ۸۹/۷۵/۲۰۶: همه.
 ۶. ۹۰/۷۵/۲۰۶: سرکش گاف را در کلمه «آگنده» طوری گذاشته که کار مدّه آ را هم بکند.
 ۷. ۹۱/۷۵/۲۰۶: خیره خیر.
 ۸. ۹۲/۷۵/۲۰۶: آن.
 ۹. ۹۳/۷۵/۲۰۶: سوز.
 ۱۰. ۹۳/۷۵/۲۰۶: جامه بر تنش.
 ۱۱. ۹۴/۷۵/۲۰۶: بیمم.
 ۱۲. ۹۴/۷۵/۲۰۶: نیامد همی.

تصویر ۵ چپ.

چون آمد بنزدیک درگه فراز
خروشید و غلطید بر خاک پست
بدو گفت کز تست بر من ستم
بده مر برادر مرا^۲ کشته
کشد گوسفندان^۳ چه او و چه گرگ
گره زد بر ابرو^۴ و برتافت چشم
کسی از شما زنده ماندست نوز؟
سر از تن بینداختش بیست گام
کزین پس فرستم بهرجای مرد
وگر بر گه^۵ شاه دارد نشست
همی گفت شاه جهان جوی را
که در پیش تخت تو ریزند خون
شود زود ازو تخت شاهی تهی
دلیری کند بیشتر بر گناه
بیچد سر هرکس از راستی
نشاید که بر شه دلیری کند
مگر پادشاهی که تنها نکوست
بدو پهلوان هرچه^۶ بد بازگفت
بران کار گهبد گوا کرده بود

پدیدار شد آن^۱ یل سرفراز
بزد گهبد اندر عنانش دو دست
بپرسید یل کز که گشتی دژم؟
توی کز ره داد برگشته
شبان^۷ که او با^۸ رمه شد سترگ
یل پهلوان چون شنید این ز خشم
چنین گفت کای پشت بخت^۹ تو کوز
مه چرخ کین برکشید از نیام
بچرخ و مه و مهر سوگند خورد
کشم هرچه زین تخمه آرم بدست
چو شد پیش شه دید شیروی را
بدین سان بیکبار^{۱۰} گشتی زبون
هران شاه کو خوار دارد شهی
گنه کار چون بد نه بیند ز شاه
چو در داد شاه آورد کاستی
رهی بر^{۱۱} هنر گرچه چیری کند
همه کار شاید بهمباز^{۱۲} و دوست
بپرسید شاه این سخن را^{۱۳} نهفت
ازان ده [دو تن با خود آورده بود]

۷. ۱۰۸/۷۵/۲۰۷: خود بر؛ باز درین مصراع هم همزه
به جای کسره اضافه به کار رفته است.
۸. ۱۱۰/۷۵/۲۰۷: کزینسان بیکباره.
۹. ۱۱۴/۷۵/۲۰۷: از.
۱۰. ۱۱۵/۷۵/۲۰۷: بانباز.
۱۱. ۱۱۶/۷۵/۲۰۷: آن سخن ها.
۱۲. ۱۱۶/۷۵/۲۰۷: آنچه.

۱. ۹۹/۷۵/۲۰۷: بدیدار شه شد.
۲. منظور از «برادر مرا» همان «برادر مرا» است که سرهم نوشته.
۳. ۱۰۳/۷۵/۲۰۷: بر.
۴. ۱۰۳/۷۵/۲۰۷: گوسفندان.
۵. ۱۰۴/۷۵/۲۰۷: ابروی.
۶. ۱۰۵/۷۵/۲۰۷: سخت. اما به اقرب احتمالات این
غلط چاپیست که در متن مرحوم یغمائی راه یافته است.

تصویر ۶ راست.

- ۱۷۰ [گواهی] بدادند در پیش شاه
سپهد ز شیروی شد دل‌نژند
چرا آن نگویی [که باشد درست
[ز یکسو بره پیش گرگ آوری]
[برهنه همی برزنی با پلنگ]
۱۷۵ [بران چشمه کاسپ من افشانند گرد]
[چو گیرد تگ باد و ابر ابرشم
[شب و روز ار آرند با من ستیز
[من این جایگه شاه را چاکرم
ندانی [که باتش تنت سوختی
۱۸۰ [چنان چون تو هستی سیه پوش شاه
ندانی که فردات شیون بود
[نه از پشت پاکم اگر تندرست
اگر شه کند آنچ^۱ از وی رواست
بگفت این و با خشم و دشنام تیز
۱۸۵ شد آشفته شه آمد از تخت زیر
سرای و همه چیز آن بدنژاد
ازان پس دگر پایه بفراشتش
[بنزدیک اثرط یکی نامه نیز
- که از گهبد آمد نخستین گناه
براشفت و گفت ای بداندیش [رند]
بدان بد بسازی که مانند تست]
ز یک سو کنی با شبان داوری
بدریا کنی آشنا با نهنگ
نیارند شیران ازو^۱ آب خورد
سزد گر شود ماه] ترکش کشم
بخنجر کنم] هر دو را ریز ریز
وگرنه دگر جا] شه کشورم
ترا هم بدست کفن دوختی]
به مرگ] تو مادر پیوشد^۲ سیاه
چو گهبد سرت مانده بی تن بود
بمانم ترا وانکه] پیوند^۳ تست
[وگرنه کنم من] خودآنکم^۴ هواست
بیامد سوی خانه دل پرستیز
سبک کرد^۵ شیروی را خورد شیر
ستد [مر] جهان پهلوانرا بداد
زمان تا زمان [خوبتر داشتش]
فرستاد وز هدیه هرگونه چیز]

۴. ۱۳۰/۷۵/۲۰۷: آنچه.

۵. ۱۳۰/۷۵/۲۰۷: آنچم.

۶. ۱۳۳/۷۵/۲۰۷: داد.

۱. ۱۲۳/۷۵/۲۰۸: ژیان شیر از آن.

۲. ۱۲۹/۷۵/۲۰۷: مادرت پوشد؛ در چاپ یغمائی این

بیت با بیت سپسین پس و پیش شده است.

۳. ۱۳۰/۷۵/۲۰۷: هم‌پشت.



تصویر ۶ چپ.^۱

[یک]ی از پیء مردی و و زور و هنگ^۲
 ۱۹۰ شدن دانی از خانه روز نخست
 بلایی ز دوزخ [سفر کردنست
 وزو^۳ رنج باید کشیدن بسی
 بره چون شدی هیچ تنها مپوی
 [کجا] رفت خواهی ببر بردنی
 ۱۹۵ [چو تنها بو]ی رنج دیده بسی
 [مکن تیره شب آتش] تاب ناک
 [بهر ره مشو تا] ندانی نخست
 [همی تا بود] دشت و آباد جای
 [بکار]ی که^۴ در ره درآیی ز زین
 ۲۰۰ نهنجار و بی‌ره چو^۵ افتی ز راه
 کجا گم شوی چون فرو ر[فت هور
 وگر جای آرام در خور بود
 برفتن مرنجان چنان بارگی
 [ز] یک روزه دو روزه [ره سا]ختن
 ۲۰۵ [به هر] جای از اسب مگذار چنگ
 [به ره خو]ب جایی گزین بی گزند
 [همیشه] کمان برزه آورده باش

[دگر] از پی دشمن و نام و ننگ
 [ولیک آمدن را ندانی درست]
 غم چیز و تیمار جان خوردنست
 جفا بردن از دست هر ناکسی
 نخستین یکی نیک همراه جوی^۶
 پرهیز و مستان ز کس خوردنی
 مده باره^۷ تا برنشیند کسی
 وگر چاره نبود فگن در مغاک
 هر آبی مخور نازموده درست
 بویرانی از بن^۸ مکن هیچ رای
 نخستین^۹ پس و پیش هر سو ببین
 [همی] کن بره داغ هر پی نگاه
 بران] بر نشان ستاره ستور
 بوی تا گهء روز بهتر بود
 که آرد گهء کار بیچاره‌گی
 به از اسب کشتن ز بس تاختن
 همیشه عنان دار با پالهنک
 بر خویش دار اسب و گرز و کمند
 پس[یج کمین‌گاه‌ها کرده] باش

۱. نیمه دوم این تصویر بخشی از صفحه ۲۱۳ چاپیست.

۲. ۳/۷۸/۲۱۳: مرگ و از روز تنگ. متن را «چنگ» نیز

می‌توان خواند.

۳. ۶/۷۸/۲۱۳: درو.

۴. ۳/۷۸/۲۱۳: همراه بجوی.

۵. ۹/۷۸/۲۱۳: اسب؛ چایی پس ازین بیت افزوده: مشو

در ره تنگ هرگز سوار/ ز دزدان پرهیز در رهگذار.

۶. ۱۳/۷۸/۲۱۳: اندر.

۷. ۱۴/۷۸/۲۱۳: چو.

۸. ۱۴/۷۸/۲۱۳: نخست از.

۹. ۱۵/۷۸/۲۱۳: بهنجار ره چون در.



تصویر ۷ راست.

[ز] خود دور دارش بخش^۱ و سنان
 بهره‌یز وز یافه^۲ خون ریختن
 برء چشمه و آب منزل نسا^۳
 مکن جز که با مهربان هم‌رهی
 مجوی و مخور هرچت آید هوا
 ز هر خوردنی زود بهره‌یز کن
 بیندیش تلخیء دارو ز [پیش]
 که تنها بسی به که با یار [د]
 که هرکس چنانست شمارد [که اوست]
 مشو مست ازو خرّمی کن [سند]
 مخواه آرزو تا نگردي خجل
 که پنهان مردم فزون زاشکار
 [برو]ان پیسه باشند و مردم درون
 بیک ماه دیر آی و بر پل گذر
 مگیر ار نباشی بران آب چیر
 چو زیرک نباشد نخست او مرد
 دران دشمنی دوستی را پبای
 که مر دشمنی را بود جایگاه
 زی او خوش چو زی دوستان [شو فراز]^۴

پیاده ممان کت بگیرد عنا[ن]
 ز چیز کسان وز بدانگیختن
 ۲۱۰ مشو شب بشهر اندر از ره فراز
 مدار اسب و ناآزموده رهی
 بشهری که بد باشد آب و هوا
 بیماری اندیشه را تیز کن
 چو بینی خورشهای خوش گرد خویش
 ۲۱۵ مشو یار بدخو^۵ و هم کار بد
 نباید [که]^۶ بدپیشه آیدت^۷ دوست
 مخور باده چندانکت آرد گزند
 مگو راز با زفت و بیچاره‌دل
 ز پنهان مردم بدل ترس دار
 ۲۲۰ همه جانور در جهان گونه‌گ[ون]
 مشو سوی رودی که نایی بدر
 بگرداب در غرقه‌گانرا دلیر
 شنابر چو بی‌آشنا را گرد
 چو در دشمنی جایی افتدت رای
 ۲۲۵ چنان بر سوی دوستی نیز راه
 [بد]شمن چو داری بجیزی نیاز

۱. سبب مختل است.

۲. ۳۱/۷۸/۲۱۴: باشدت.

۳. ۴۱/۷۸/۲۱۵: سرفراز. آقای راستی‌پور حدس می‌زنند

که صورت صحیح «شو فراز» باشد، که همین هم

درست است.

۱. ۲۳/۷۸/۲۱۴: بتیر.

۲. ۲۴/۷۸/۲۱۴: خیره.

۳. ۲۵/۷۸/۲۱۴: مساز.

۴. ۳۰/۷۸/۲۱۴: بدخواه.

۵. ۳۱/۷۸/۲۱۴: نسخه «که» را ندارد و وزن مصراع بدین

تصویر ۷ چپ.

بده بی‌نکوهش بخور^۱ بی‌گزاف
 ازان به که بنهی و دشمن خورد
 چو^۲ این دو نباشد چه بیش و چه کم
 مرین را نگه دار کاکنونت^۳ هست
 ز رادیش زفتی به آید^۴ بسی
 به از دست پیش کسی^۵ داشتن
 چنانست کاندز جهان آفتاب
 چو بدخواه چینه نهد دام بین
 که آگه نهء تو و^۶ او راست درد
 نهان رای و تدبیر او را مجوی^۷
 وگر بد بود بد سُرایدت^۸ باز
 دگر تن میفگن دران کار سخت
 تن از طمع مفگن بزندان و چاه
 بدزدی ورا زود گیرند نیز
 جهانرا همه دزد پندار و بس
 بزور آنکه بیش از تو باشد^۹ مکوش
 که جز راه خود^{۱۰} ناردت پیش باز
 بخوان کسان کدخدایی مکن
 که از شومیش بهره یابی تو نیز

گر از خواسته نام جویی و لا[ف]
 خوری و بیوشی ز روی خرد
 ز بهر خور و جامه باید درم
 مخور^{۱۱} غم ز چیزی که رفتت ز دست
 چون اندک بود خواسته با کسی
 درم زیر خاک اندر انباشتن
 بخانه در از تافتن^{۱۲} زر ناب
 همه کارها را سرانجام بین
 مخند ار کسی را بخود روی^{۱۳} زرد
 خوی انک^{۱۴} شناسی و رای او
 که گر نیک باشد بود نیک‌ساز
 تو چون^{۱۵} سخت کاری برستی ز بخت
 مکن دزدی و چ[یز] دزدان مخور^{۱۶} اه
 ز دزدان هرآنکو پذیرفت^{۱۷} چیز
 چو خواهی که چیزت ندزدند^{۱۸} کس
 بگفتار با مهتران برمجوش
 مزن رای با تنگ‌دست از نیاز
 ز بهر گلو پارسایی مکن
 مشو یار بدبخت^{۱۹} کم بوده چیز

مصراع مطمئن نیست.

۹. ۵۱/۷۸/۲۱۵: زو.

۱۰. ۵۳/۷۸/۲۱۵: آنکه.

۱۱. ۵۳/۷۸/۲۱۵: راز و تدبیر با او مگوی.

۱۲. ۵۴/۷۸/۲۱۶: سگالدت.

۱۳. ۵۲/۷۸/۲۱۵: چو از؛ در متن چاپی این بیت پس از

بیت «مخند ار کسی را رخ از درد زرد» آمده است.

۱۴. ۵۶/۷۸/۲۱۶: که پذیرفت.

۱۵. ۵۷/۷۸/۲۱۶: چیزی ندزدت.

۱۶. ۵۸/۷۸/۲۱۶: با او.

۱۷. ۵۹/۷۸/۲۱۶: بد.

۱۸. ۶۱/۷۸/۲۱۶: بدبخت و.

۱. ۴۲/۷۸/۲۱۵: بخور بی‌نکوهش بده؛ متن چاپی پس

ازین بیت افزوده است: چنان خور که نایدت درد و

گداز/ چنان بخش کت نفگند در نیاز.

۲. ۴۵/۷۸/۲۱۵: این لغت ممکنست «چن» باشد، اما در

فیلم نسخه درست معلوم نیست.

۳. ۴۶/۷۸/۲۱۵: میر.

۴. ۴۶/۷۸/۲۱۵: اکنون که.

۵. ۴۷/۷۸/۲۱۵: نکوتر.

۶. ۴۸/۷۸/۲۱۵: کسان.

۷. ۴۹/۷۸/۲۱۵: یافتن. در نسخه حرف اول این کلمه بی نقطه

است، اما بنظر من درینجا تافتن مفید معنی بهتریست.

۸. ۵۱/۷۸/۲۱۵: رخ از درد؛ در صحت قرائت خود از این

تصویر ۸ راست.

که با ک[اهلی خو]اب بس^۲ هست جفت
گرفتش ببر دیر و بگریست چند
برین پند کار ره آماده کرد^۳

برون رفت تنها بروز گزین
سوی شام و^۴ زی بادیه داد روی
ز بهر پرستش بهر جایگاه^۵
عنان داده او را و دل کام را
دل غول و دیو از نهییش نژند
کمانش از کمین بسته بر مرغ^۶ راه
ز شمشیرش اندر دل شیر شور
درختان بارآور و سبزه دید
[یکی چشمه چون] چشم عاشق^۷ دروی
چ[و] از آینه پاک بزدوده زنگ
بعجوش اندرو سیم بگداخته
دمان بر دم گوری اندر کمین
بزد بانگ بر باره گرد دلیر
بزخمی که زد هر دو را چار کرد
برافروخت آتش ز پیکان تیر

مکن خو ببید گفتن اندر نهفت [؟]^۱
برین باش یکسر که دادمت پند
سپهبد دل از هر بدی ساده کرد

سمند سرافراز را کرد زین
همه برد هرچش نبذ چاره زوی
یکی ریدگ ترک با او براه
شتابان نوند رهانجام را
شده چشم چشمه ز گردش ببند
سنانش از جهان کرده نخچیرگاه
بدام کمندش سر نژه‌گور
ز ناگه بر مرغزاری رسید
لب مرغ هر سو گل^۸ مشک‌بوی
همه آب آن چشمه روشن چو زنگ [؟]
تو گفتی یک[ی] بوته بد ساخته
برء چشمه شیری شخاوان زمین
چو زد چنگ و گور اندرآورد زیر
بکین دست بر^۹ تیغ پیکار کرد
درختی بکند از لب آبگیر

۱. چاپی پس ازین بیت افزوده است: بدان بی‌سپاه و بنه
شد برون/ که تا کس نداند چرا و نه چون.
۲. ۷/۷۹/۲۱۷: چرخ.
۳. ۱۰/۷۹/۲۱۷: گلی.
۴. ۱۰/۷۹/۲۱۷: سوکی.
۵. ۱۵/۷۹/۲۱۷: سبک دست زی.

۱. ۶۲/۷۸/۲۱۶: بهر خفتن اندر نهفت.
۲. ۶۲/۷۸/۲۱۶: شب.
۳. پس ازین بیت در نسخه برای جدا کردن مطالب فاصله
گذاشته است.
۴. ۲/۷۹/۲۱۶: > و.
۵. روی گاف کلمه «گاه» سه‌نقطه گذاشته است. متن

تصویر ۸ چپ.

زبان گور چون مرغ بر بابزن که ناگه دو پیک آمد از ره ^۱ فراز بسی یافته رنج و پیموده بوم زمین جای نخچیر و آرام و خواب میان کرده آتش سوار دلیر گره کرده بر باد ^۲ ختم کمند بخوردن نشستند و هم‌خوان شدند شده خیره از خورد او وان ^۳ نشست همه خورده تنها و نابوده سیر که هر جا که دانیت چیزی شگفت مگر دل بچیزی بیارایدم ^۴ همی گفت هرگونه و او شنید که دیدم شگفتی درین روزگار که از روی رشک بت آزرست نیارد بدو کرد نیکو ^۵ نگاه بر ایوانها پیکر چهر اوست کمانی ز درگه برآویختست کشد دختر او را دهم بی‌گمان بسی کس شد و گشت نومید باز	بران آهنین نیل ^۶ زه یل فگ[ان] هنوز اندرین کار بد سرفراز ز خاور همی آمد آن وین ز روم درخت ^۷ گل و سبزه دیدند و آب ز یک دست گور و ز یک دست شیر چران گردش اندر تکاور سمند ^۸ برو از ^۹ شگفت آفرین‌خوان شدند هنوز آن دوانرا ^{۱۰} کبابی بدست بر ^{۱۱} از گور پردخته گرد دلیر چو پردخت ازان هردو پرسش گرفت بگوئیت ^{۱۲} تا دانش افزایدم جدا هریکی هر شگفتی که دید سخن راند [ومی سرانجام ک]ار شه روم را دختری دلبرست نگاری پری‌چهره کز چرخ ماه دل هر شهی بستهء مهر اوست زمهرش پدر رنگی آمیختست نهادست پیمان که هرک ^{۱۳} این کمان ز زورآزمایان گردن‌فراز
--	---

۷. ۲۴/۷۹/۲۱۷. وز.
۸. ۲۵/۷۹/۲۱۸. بد.
۹. ۲۷/۷۹/۲۱۸. بگویند.
۱۰. در دستویس «نیارایدم» است.
۱۱. ۳۱/۷۹/۲۱۸. تیز کردن.
۱۲. در دستویس «هرکه» است.

۱. ۱۸/۷۹/۲۱۷. رسیدند دو پیک نزدش.
۲. ۲۰/۷۹/۲۱۷. درخت و.
۳. ۲۲/۷۹/۲۱۷. نوند سمند.
۴. ۲۲/۷۹/۲۱۷. بر یال.
۵. ۲۳/۷۹/۲۱۷. زان.
۶. ۲۴/۷۹/۲۱۷. دو تن را.

۳۸
 بران ایستاده بود این
 هورامدنی کار بدست فراد
 زخاوری ایوان روی زردوم
 در حاک و سینه دمد و اب
 زبده دسری و دسری
 چران کرد در ایند نکاو و سید
 پرواز حاک ایوان حوا و سید
 هورامدنی دسری و دسری
 پرواز کرد در حاک ایوان حوا و سید
 چور در حاک ایوان حوا و سید
 بلوئی داد ایوان حوا و سید
 حوا و سید ایوان حوا و سید
 سحر را بدو
 شه روم را در حوا و سید
 نگاری کرد حوا و سید
 دل در حوا و سید
 در حوا و سید
 هورامدنی که در حوا و سید
 زرد و ایوان حوا و سید

تصویر ۹ راست.

چو باد بزا[ن اندرآمد بزیان
 شتابان ره رومیه برگرفت
 برهنه بسی مردم افکنده دید
 غریوان و بر خاک افتاده^۲ پست
 بکین دام بر ره که بنهادتان؟
 که بازارگانیم ما یک گروه
 ابا کاروانی پر از خواسته
 بیستند ما^۳ و آنچ^۴ بد بستند
 رسی گر کنی رای ناوردشان
 سوی رهنان رزم را داد روی
 که گیریت^۵ یکسر سر خویش هین
 ستانم کنم تان بیکبار پست
 اگ[رتان رهد سر ز شم[شیر من
 که بر د[م ما] طمع را باختی^۶
 بسا کس کش^۷ از شیر شد بخت شور
 بینی کنون پست بالای خویش
 بناورد ایرانی^۸ اندرفگند
 کجا سرش چون ماغ برشد بمیغ
 براورد و زد بر زمین کرد خرد

بشد شاد ازین پهلوان گزین
 بدل^۱ بویه یار دلبر گرفت
 ۲۸۵ دو منزل چو بگذشت جایی رسید
 یکی بهره خسته دگر بسته دست
 پرسید کز بد چه افتادتان؟
 خروشید هریک دل از غم ستوه
 ز مصر آمده روم را خواسته
 ۲۹۰ چهل دزد ناگاه بر ما زدند
 هنوز آنک از پیش تو گردشان
 بید تافته زان^۹ یل نامجوی
 بران یافه گان^{۱۰} بانگ برزد بکین
 وگر نه همه کاروان بار بست
 ۲۹۵ شما را بس از بازوی چیر من
 پیاسخ بگفتند^{۱۱} بد ساختی
 نه هرک از پی شیر شد خورد گور
 سپردی تو نیز اسب و کالای خویش
 سپهد برانگیخت سرکش سمند
 ۳۰۰ درآمد یکی را چنان زد^{۱۲} بتیغ
 [بزد] نیزه بر گرده گاه دو گرد

۱. ۴۶/۷۹/۲۱۹: گیرید.
 ۲. ۴۹/۷۹/۲۱۹: پیاسخش گفتند.
 ۳. ۴۹/۷۹/۲۱۹: تاختی.
 ۴. ۵۰/۷۹/۲۱۹: که.
 ۵. ۵۲/۷۹/۲۱۹: بناوردشان گردی.
 ۶. ۵۳/۷۹/۲۱۹: چنان زد یکی را.

۱. ۳۷/۷۹/۲۱۸: بجان.
 ۲. ۳۹/۷۹/۲۱۸: بر خاک غلتنده.
 ۳. ۴۳/۷۹/۲۱۸: بیستندمان.
 ۴. ۴۳/۷۹/۲۱۸: آنچه.
 ۵. ۴۵/۷۹/۲۱۹: بشد تافته دل.
 ۶. ۴۶/۷۹/۲۱۹: رهنان.

تصویر ۹ چپ.^۱

همه خاک ازو گرد [مشکین گرفت	
سوی باغ با دایه ناگه [ز در	
یکی جام زرین بکف [پرنید	
نهفته بزربفت روملی برش	۳۰۵
خرامان چو با ما ^۲ پیوسته سرو	
دو زلفش همه ^۲ جیم و [در جیم دال	
دو برگ گلش سوس ^۳ ن می سرشت	
زنخدان چون ^۳ از [سیم پاکیزه گوی	
دو بیجاده گفتی که ج ^۴ ادو نهفت	۳۱۰
بناگوش تابنده خ ^۵ ورشیدوار	
چو دو مه ^۴ یکی گرد [و دیگر دو نیم	
بمه برش درعی ز م ^۵ شک و عبیر	
شکنش آتش نیکوی [نافته	
دو بادام پیوند ^۵ [؟] [و تنبل پرست	۳۱۵
بزان بادش از زل ^۶ فک مشکیز	
ز خنده لبش چشمه ^۶ [نوش ناب	
بسیمین ستون خم در ^۷ آورد و گفت	
سپهدار برجست و [بردش نماز	
بدو اندرآویخت ^۷ آن دلگسل	۳۲۰

همه آسمان نوک ژوپین گرفت
 درآمد پریچهره^۸ سیمبر
 چو لاله می و جام چون شنبلید
 ز یاقوت و در افسری بر سرش
 ز گیسو چو در دام مشکین تذرو
 دهن میم و بر میم از مشک خال
 دو شمشاد عنبرفروش بهشت
 که افتد چه از نوک چوگان دروی
 میانش بالماس اندیشه سفت
 فروشته زو حلقه^۹ گوشوار
 یکی ماه از زر و دیگر ز سیم
 گه از تاب چین ساز و گه خم پذیر
 گره هاش دست زمان بافته
 یکی نیم خواب و یکی نیم مست
 همه ره چو از نافه بگشاده زیز
 فسرده درو قطره بر قطره آب
 که بایدت مهمان ناخوانده جفت
 مزیدش دو یاقوت گوینده راز
 چو معنی ز گفتار شیرین بدل

۱. بخش دوم این تصویر متن صفحه ۲۲۳-۲۲۴ چاپست.

۲. ۵/۸۰/۲۲۴: بهم.

۳. ۷/۸۰/۲۲۴: چو.

۴. ۱۰/۸۰/۲۲۴: دو مه بُد.

۵. ۱۳/۸۰/۲۲۴: پرنید؛ قرائت من ازین کلمه

مشکوکست، اما اصل هرچه که باشد «پرنید» نیست.

مهره حال از تو لرد
سوی باغ ماد ابریا لرد
تلی خام زرد و سفید
همه زرد و سفید
خردمان خردمان
دور دست حم و
دور کلمه سوس
رخدان چون از
دو بخان لرد
مالکین تامل
خود و تلی لرد
همه برین درین زمان
سکسین سنکوی
دو مادام مسر
بران مادام لرد
زحمت لرد
سکسین حم و
سکسین لرد
سکسین لرد

تصویر ۱۰ راست.

[برویش بر از بسد درپوش
 [نشستند و بزمی نو آراستند
 [بلورین پیاله ز می لاله شد
 [سپهدار گفتا سپاس از خدای
 ۳۲۵ [گر از پیش دانستمی کار تو
 [بدی دیرگه کان کمان پیش شاه
 [پریچهره گفت ایچ پیل آن توان
 [بدان کان کمان آهنت اندرون
 [بمان تا چنان هم کمانی دگر
 ۳۳۰ [بخندید یل گفت از آنگونه پنج
 [کشیدن چنان چرخ کار منست
 [چو خر در گل افتد کسی نیک تر
 [از آن پس بزمی دست بردند و رود
 [بجز دایه دمساز با هر دو کس
 ۳۳۵ [شده غمگسارنده‌شان هر دو زن
 [همه بودشان رامش و میگسار
 [بیک چیزشان طبع رنجور بود
 [چو از باده سرشان گرانباز شد
 [یل نیو را کرد بدرود ماه

همی ریخت بر لاله] شگر ز نوش
 بمی یاد یکدیگر]ان خواستند
 کف می‌کش [از لاله پر ژاله شد
 که آمد مرا چ]اون تو جفتی^۱ بجای
 همین قرّ و] خوبی و دیدار تو
 کشیدستمی] بر امید تو ماه
 ندارند پس] چون تو داری توان^۲؟
 دگر چوب و] توز و پی است از برون
 من از چوب] سازم نهان^۳ پدر
 کشم چونت دی]ادم ندارم برنج
 مرا هست موم] ار ترا آهنت
 نکوشد بزو]ار از خداوند خر
 بر هر دو] دایه سرایان سرود
 زن خوب باز]ارگان بود و بس
 گه این پایکو]اب و گه آن چنگ زن
 مل و نقل و با]ازی و بوس و کنار
 که انگشت از انگ]شتی دور بود
 سمن برگ هر د]و چو گلنار شد
 بشد باز گلش]ان بارام‌گاه

۳. ۲۷/۸۰/۲۲۵: نهان از.

۴. ۳۳/۸۰/۲۲۵: دست.

۱. ۲۲/۸۰/۲۲۵: جفتی مرا چون تو آمد.

۲. ۲۵/۸۰/۲۲۵: توانی تو آن.

سکندر کوس
بران خواستند
روا (پروزالا شد)
وون تو حقی کای
خوئی و دیدار نشو
بر امید تو سیاه
چون بوداری یوان
مور و زار و روز
بمانم همان بیدار
دم ندانم رخ
ار و زار و زار
در ارج و زار و زار
در ابر و زار و زار
رکان بود و زار
په ابر و زار و زار
اری و زار و زار
سنگی و زار و زار
و چون کلمان و زار
سرایان کاه

تصویر ۱۰ چپ.^۱

۳۴۰ ازو مه یکی^۲ مرغکی خ[...]^۳
 سپهدار بگشاد [بر مرغ تیا]
 بدل گرم تر شد بت ماه چهر
 شد از بام لاله زیری شده
 تو گفתי که از آتش مهر و شرم
 ۳۴۵ چو دایه رخ ماه بی رنگ دید
 جهان بر دلم زین ترنجیده شد
 چنین داد پاسخ کزین نوجوان
 [یکی بند بر] جانم آمد پدید
 [بتر] اسم که با آن کمان سرفراز
 ۳۵۰ [ببدنام] هر جای پیدا شوم
 درین ژرف [در] یای نابن پذیر
 [بنا]زدیک [او] پایمردم تو باش
 بگفت این و از [هر دو بادام مست]
 بدو گفت ازین د[ایه]^۴ اند[ه] مدار
 ۳۵۵ بهر کار بر نیک و بد چاره هست
 برء جفت بازارگان رفت زود
 ز گرد سپهد پرسید باز
 بکار^۵ کمان هیچ دارد بسیج؟

همی آشیان بستد از وی بقهر^۶
 ز پروازش افگند بر^۷ آبگیر
 هوا کرد جانش بزندان مهر
 دو لب^۸ از دم سرد خیری شده
 بتن برش هر موی داغیست گرم
 پرسید کین^۹ نو چه انده رسید؟
 بگو کز چه^{۱۰} جان تلو رنجیده شد
 تنم^{۱۱} شد بمهر اندرون ناتوا[ن]
 که دارد بدر[یای بی بن کلید]
 نتابد بماند [غم من دراز]
 بنزد پدر نی[ز رسوا شوم]
 تو افگندیم هم توم [دست گیر]
 بدین کار^{۱۲} درمان در[دم تو با]ش
 بیکان همی خست در چمست^{۱۳}
 هم اکنون کنم کار تو^{۱۴} چون نگار
 بجز^{۱۵} مرگ کش چاره ناید بدست
 ز هر در سخن گفت و چندی شنود
 که چونسست مهمانت را کار و ساز
 سخن راند از دختر شاه ه[یچ]؟

۱. سمت چپ این تصویر مربوط به صفحه ۲۲۱-۲۲۲ متن چاپیست.
 ۲. ۹۶/۷۹/۲۲۱.۲ دگر.
 ۳. ۹۶/۷۹/۲۲۱.۳ خویرنگ.
 ۴. ۹۶/۷۹/۲۲۱.۴ بچنگ.
 ۵. ۹۷/۷۹/۲۲۱.۵ در.
 ۶. ۹۹/۷۹/۲۲۱.۶ نوش.
 ۷. ۱۰۱/۷۹/۲۲۲.۷ کین؛ البته این را «کت» هم می توان خواند، اما بنظر من رسم الخط مبین «کین» است.

۸. ۱۰۲/۷۹/۲۲۲.۸ که.
 ۹. ۱۰۳/۷۹/۲۲۲.۹ دلم.
 ۱۰. ۱۰۸/۷۹/۲۲۲.۱۰ درد.
 ۱۱. ۱۰۹/۷۹/۲۲۲.۱۱ سفت در بر چمست.
 ۱۲. ۱۱۰/۷۹/۲۲۲.۱۲ دایه گفت آخر.
 ۱۳. ۱۱۰/۷۹/۲۲۲.۱۳ که کارت هم اکنون کنم.
 ۱۴. ۱۱۱/۷۹/۲۲۲.۱۴ جز از؛ نسخه چاپی پس ازین بیت افزوده:
 چو از باغ چرخ آفتاب آشکار/برنگ خزان شست رنگ بهار.
 ۱۵. ۱۱۵/۷۹/۲۲۲.۱۵ ز کار.

۲۱۶
 اروم کی مصلح
 سره دار بلساد
 بدو لایق شدست
 شرف ابرام لایق بود
 تو الحق که از این مهر شوم
 خود این رخ ماهی را دید
 بهمان بودیم و بر میخندید
 حسن داد طبع که بر روحان
 تمام آمد پدید
 هم که با آن طمان سرور
 هم جای مدام موم
 وین زوایای نایب
 بر دند
 سلف این وار
 بدو که این د
 هر کار و ساز و د
 و حقیقت را از کان رفت
 ز کرد سپید بر سوز نار
 کار کمان هیچ دارد هیچ
 می آستان شد از وی
 و بر دار افکند و انگ
 مو آرا جان بر دانه
 دولت از دم سر و حش
 برش میوی دایم
 رسید که نوچه اند
 بگو که خان و
 تمام شد
 که از د
 بنامد
 بر د
 نو افکند هم تو
 بدو کار در زمان در
 بنگان می کرد
 هم اکنون لب کار تو جور
 می که لیس خاره ناید
 و بر در کعبه خند
 که جوید بایب را کاه و سار
 می راند از دست ماه

تصویر ۱۱ راست.

- ۳۶۰ چنین داد پاسخ که تا روز دوش
بهر می^۲ همی زد دم سرد و گفت
اگر^۳ بینمش چهر و اید^۴ خوشم
تو نیز ار توان چاره کن ز مهر
ز دیدار باشد هوا خواستن^۵
گمانست در هر شنیدن نخست
بود [...] کس دان دگر ۳۶۵
چنین^۶ گفت دایه که کامت رواست
تو [رو ساز کن گل]شن و گاه را
بپیمان که غواص گر[د صدف
در [گنج را دزد] نکند تباہ
برین [بست پیم]ان و چون باد تفت ۳۷۰
وزاین سو بش[د جفت بازارگان
- یکی بزم خ[رم تر ا]ز نوبهار
بخوشی چو با ایمنی خواسته
برآمیخت با مشک و عنبر کلاه^۷
ز رامش برو جان همی برفشاند
ورا زرد گیلی سپر گشت ماه
- بسازید در گلشن زرنگار
بخوبی چو گفتار آراسته
بجام بلورین می آورد ناب
ج[ها]ن^۸ پهلوانرا بشادی نشاند ۳۷۵
چ[و] شب نیل شد در گلیم سیاه

۸. متن چاپی این بیت را ندارد و قرائت مصراع اول آن هم درست بر بنده معلوم نیست.
۹. ۱۲۲/۷۹/۲۲۳: بدو.
۱۰. ۱۲۲/۷۹/۲۲۳: میهمان ترا.
۱۱. ۱۲۶/۷۹/۲۲۳: آنچه.
۱۲. ۱۳۰/۷۹/۲۲۳: گلاب. معلومست که بیت قافیه ندارد.
۱۳. ۱۳۱/۷۹/۲۲۳: بل.

۱. ۱۱۶/۷۹/۲۲۲: بیادش دما دم.
۲. ۱۱۷/۷۹/۲۲۲: بمی در.
۳. ۱۱۸/۷۹/۲۲۲: که گر.
۴. ۱۱۸/۷۹/۲۲۲: افتد.
۵. ۱۱۸/۷۹/۲۲۲: کمان را.
۶. ۱۲۰/۷۹/۲۲۳: خواستن.
۷. ۱۲۰/۷۹/۲۲۳: چو دیدن نباشد.

تصویر ۱۱. چپ.^۱

همه شب دژم هردو از مهر و [تاب
چو بنهاد گردون ز یاقوت زر]

سپهبد سوی دیدن شاه شد
بدو گفت کز خانه آواره[ایم
به پیوند شاه آمدم مهرجوی^۳
جدا هر کسش خیره بنداشتند
که گنج سپاه و صلاح^۵ کجاست
ز شاهان و مر^۶ خسروان زمین
تو مردی یک اسبه نهفته[زاد
چو چندی گوازه زدند او خ[موش
بگیتی بسی چیز زشت و نکوس[ت
بسا کس که برخورد و هرگونه کا[شت^۹
بسا زار و غمخوار و بیمار^{۱۰} و سس[ت
بزرگ آن نباشد که شاه و ست[رگ
صلاح^{۱۳} ار ندارم نه لشکر نه گ[نج
خرد جوشن و بازوم خنجر[ست
کرا نازمودی که نام و لا[ف
بیگی^{۱۴} چراغی برافروخت[ن

نه با دل شک[ایب و نه با دیده آب^۲
روان مه[ره بر مبرم لاجورد

بنزد سیاه پوش درگاه شد
از ایران یکای مرد بیواره[یم
[بخوهم ک[شید این کمان پیش اوی
ز گفتا[ر او خنده برداشتند
[اگر دختر] پادشاهت هواس
بسی خواستند از شاه ما همین
بتو چو[ان دهد چون بدیشان نداد؟
برآشت و[گفت این چه بانگست و جوش^۷
بهرکس ده[د آنک^۸ روزی اوست
بسا کس که ک[ارید و بر برنداشت
که مردش پز[شک و بید^{۱۱} او درست
بزرگ آنکه[نزدیک یزدان بزرگ^{۱۲}
دل و زو[ار دارم بهنگام رنج
هنر گنج و ت[ایر و سنان لشکرست
نشاید شمرد[نش خوار از گزاف
توان بیشه[ء بی کران سوختن

۱. سمت چپ این عکس مربوطست به صفحه ۲۲۵ متن چاپی.
۲. ۳۸/۸۰/۲۲۵: خواب.
۳. ۴/۸۱/۲۲۶: آرزوی.
۴. ۴/۸۱/۲۲۶: کشیدن.
۵. ۶/۸۱/۲۲۶: و سلیح و سپاهت؛ مکرراً لغت «صلاح»
را با صاد، بصورت «صلاح» می نویسد.
۶. ۷/۸۱/۲۲۶: از. این مصراع را اشتباهاً با دو کلمه اول
بیت ۳۸۲، یعنی «جدا هر» شروع کرده، اما متوجه
اشتباهش شده و روی آنها را خط زده است.

۷. ۹/۸۱/۲۲۶: بانگ و خروش.
۸. ۱۰/۸۱/۲۲۶: آنچه.
۹. ۱۱/۸۱/۲۲۶: هرگز نکاشت.
۱۰. ۱۲/۸۱/۲۲۶: بیمار و نومید.
۱۱. ۱۲/۸۱/۲۲۶: نبود.
۱۲. پس ازین بیت افزوده: کشیدن کمانست پیمان شاه/ چو
چو بود این چه بایست گنج و سپاه.
۱۳. ۱۵/۸۱/۲۲۶: سلیح.
۱۴. ۱۸/۸۱/۲۲۶: ز یگی.

تصویر ۱۲ راست.

۳۹۵	بشاه [آگهی داد سالار بار بود ابلهی غرچه‌ای بی‌گمان بسلی رگ سرش پیدا [کنیم] کسی به نداند کشیدن [ستم] چو پیش شه آمد زمین دا [د بوس] که داماد فرخنده شاد [آمدی]
۴۰۰	ببالا بلندی و اگنده [بال] بدو گفت گرد سپه [دنژاد بداماد [ی شه گر] آیم [پسند] چنانش کشم چون برآرم به زه [بدو گفت شاه ار کشی این درست [وگر نایی از راه پیمان برون [بدین خورد سوگند و خط داد شاه [چو شد بسته پیمانشان زین نشان نشسته بنزد [پدر ماه‌چهر سپهبد چو باید بزا [نو نشست کمانرا ز بالای سار برفراشت بزانو نهاد و بزه برک [شید چهارم درآهخت [از آنسان شگفت
۴۰۵	
۴۱۰	

بدو [گفت رو هم کنون اند] ^۱ ار
بخ [ندیم باری برو] ^۲ یک زمان
خمار شبانه بدو بشکنیم
ز درویش حالی ^۳ که بیند درم
پرسید شاهش ز روی فسوس
[از ایران شتابان چو باد امدی
چه نامی باین برز و این شاخ و بال
مرا نام بابم ^۴ کمان‌کش نهاد
[بخ] واهم کشید این کمان بلند
که [بپسندی و گویی از دل که زه
بیازدان که فرزند من جفت تست
ز] دار اندر آویزمت سرنگون
گوا [کرد چند از مهان سپاه
کما] ن آوریدند ده تن کشان
شد [ه گونه از روی و لرزان ز مهر
بدی] دار دلبر بیازید دست
بانگ [شت چون چرخ گردان بگاشت
پس] آنگاه نرمک سه ره درکشید
که هر [دو کمان‌گوشه گوشش گرفت

۱. ۱۹/۸۱/۲۲۶: بدو گفت شه رو ورا ایدر.

۲. ۲۰/۸۱/۲۲۶: بدو.

۳. ۲۲/۸۱/۲۲۷: جایی.

۴. ۲۶/۸۱/۲۲۷: باب نامم.



تصویر ۱۲ چپ.

همیدون [بیندا]خت از^۱ پیش تخت
درو خیره شد شاه چون بیهشان
برء شادی از رنجت آمد پدید
توی فال فرخ برین^۳ اخترم
چو باید بسازم سزاوار اوی
اگر [روى زمـ]ان خواهد از من رواست
بترسید دختر ز تیمار یار
چند [ین گفت] کای خسرو ارجمند
[سر دار] جایش بدی بی گمان
[چه خواهم] زمان زو که فرمان وراست
[نشاید] ترا نیز از آیین گذشت
[نگوید کرا] در هنر یارگیست
[.....] که خورد^۷ پدر
ولیکن بخانه دهد بوی بیش
دگر نیم وی^۹ سایه ء شوی اوست
نگیرد دلش خرمی جز بشوی
چو تو شاه فرزند کی یافتی
زن از شوی [و] مردان بفرزند^{۱۱} شاد
دریغ آن^{۱۱} ز بهرت همه رنج من

کمان کرد دو نیم و زه لخت لخت
۴۱۵ یکی نعره برخاست^۲ زان سرکشان
بدو گفت کانت بگوهر رسید
کنون جفت تست از جهان دخترم
[ولیکن] زمان ده که تا کار اوی
[زمان گفت ندهم] که آن^۴ ممراست
۴۲۰ [ز دختر پرسـ]اید پس شهریار
[که سازد نهان شه] بجانش گزند
اگر^۵ زور کم داشتی زین کمان
کنون چون گرو برد پیمان وراست
کس از تخمهء شه^۶ ز پیمان نگشت
۴۲۵ دروغ آزمودن ز بیچاره گیست
زنانرا بود شوی کردن هنر
بود سیب خوش بوی بر شاخ خویش
چو نیمست تنها زن ار چی^۸ نکوست
زن ار چند با چیز و با آب روی
۴۳۰ اگر مامت از شوی برتافتی
ز مردان بفرزند گیرند یاد
[برشفت شه] گفت بر انجمن

۶ ۴۹/۸۱/۲۲۸: ما

۷ ۵۱/۸۱/۲۲۸: بر شوی به زن که نزد

۸ ۵۴/۸۱/۲۲۸: ارچه

۹ ۵۴/۸۱/۲۲۸: در متن چاپی این بیت با بیت

سپسین پس و پیش شده است

۱۰ ۵۶/۸۱/۲۲۸: ز فرزند

۱۱ ۵۷/۸۱/۲۲۹: دریغا

۱ ۳۸/۸۱/۲۲۸: در

۲ ۳۹/۸۱/۲۲۸: برآمد یکی نعره

۳ ۴۱/۸۱/۲۲۸: کلمهء برین بی نقطه نوشته شده و ترین

هم خوانده میشود کما این که مرحوم یغمائی هم ترین خوانده اند.

۴ ۴۳/۸۱/۲۲۸: او؛ متن چاپی پس ازین بیت افزده: من

اکنون ز شادی نگیرم گذر + چه دانم که باشد زمانی دگر

۵ ۴۷/۸۱/۲۲۸: گرو

تصویر ۱۳ راست.

کنون هستی از آزمون خشک بید
 گهر داشتم طمع سنگ آمدی
 پست آتش و باد پیش آب و^۱ چاه
 ازین پس در^۳ کاخ من نسپری
 که نیکی کند با کس^۴ ناسپاس
 رویت از برم گفت هردو روان^۵
 نه‌بینیت^۶ جز تیرباران [و سنگ]
 ز یاقوت رخشان دو صد دانه^۸ [بیش]
 شد از شهر بیرون هم از پیش شاه
 همی^۹ رفت پیشش بکف پالهنک
 پهلردود^{۱۰} کردنش بشتافت نقت
 ابا^{۱۱} توشه و باره ره‌نورد
 خبر شد بنزد شه سرفراز
 برو مهر تو جستن از^{۱۲} بهر چیست
 همه داستان پیش شه کرد یاد
 ز زور [و] ز مردی و پیکار اوی
 ز کرده پشیمان و دل‌تنگ شد
 ز پشت کیان یا ز تخم گوان
 فرستاد کاریش^{۱۵} از راه باز

بتو داشتم عود هن^۱دی [امید]
 گمان نام بردمت ننگ آمدی
 برو کت شب تیره گم باد راه
 اگر مرغ پُران شوی گر^۲ پری
 ز هرکس پشیمانتر آنرا شناس
 نه‌داشت کف اندر ک^۳ف پهلوان
 اگر تان بود دیگر^۴ ایدر درنگ
 سپهد گشاد از دو [بازوی] خویش
 برافشاند بر آن دلا^۵ [رام^۶ ماه]
 نشاندش بر اسب و میان بست تنگ
 خبر یافت بازارگان [کو برفت
 پشش برد یک کیسه دینار زرد
 بدو داد و برگشت زی [خانه باز
 بخواندش بیرسید کان^{۱۰} مرد کیست
 زبان مرد بازارگان برگشاد
 ز راه و ز دزدان و وز^{۱۲} کار اوی
 رخ شه ز^{۱۳} انده پراژنگ شد
 بدل گفت باید^{۱۴} که هست این جوان
 سری با دوصد گرد گردن‌فراز

۱۰. ۷۱/۸۱/۲۲۹: کین.
 ۱۱. ۷۱/۸۱/۲۲۹: بدو مهر جستن ترا.
 ۱۲. ۷۳/۸۱/۲۲۹: از.
 ۱۳. ۷۴/۸۱/۲۳۰ [۶۹ غلط]: شاه از. در متن چاپی
 شماره ابیات را اشتباه زده‌اند و بیتی که باید بیت ۷۴
 باشد بیت ۶۹ محسوب شده است.
 ۱۴. ۷۵/۸۱/۲۳۰ [= ۷۰]: شاید: پس ازین بیت افزوده:
 اگر او نبودی چنین نامدار/ ز لولو نکردی پیشم نثار.
 ۱۵. ۷۷/۸۱/۲۳۰ [= ۷۲]: کاریش.

۱. ۶۰/۸۱/۲۲۹: زپس آتش و باد و در پیش.
 ۲. ۶۱/۸۱/۲۲۹: ور.
 ۳. ۶۱/۸۱/۲۲۹: پیی زین سپس.
 ۴. ۶۲/۸۱/۲۲۹: کسی.
 ۵. ۶۳/۸۱/۲۲۹: که تازید زود از برم هردوان.
 ۶. ۶۴/۸۱/۲۲۹: دیر.
 ۷. ۶۴/۸۱/۲۲۹: نبینید.
 ۸. ۶۵/۸۱/۲۲۹: پاره.
 ۹. ۶۶/۸۱/۲۲۹: تاج دلدار.

۲۲۳
 سوزد اسم غورده سید کنون طین ارارمون خشک
 کمان نام برد ستاک کهر داسم طم ستار امدی
 بروکت مشقه کم نام راه بست و ماد و سراج حاه
 اگر جمع تران سوی لری اور سید در کاج مشمش
 و میر کس سیمانی از اسنان کز نکی لید مالک ناسیاس
 هاد کف اندر آفر نه رومک برم کف و در و ل
 آریان بود در دیک ایارد دیک نه سید خستیار راه
 سید اسناد از دو چمن و باقوت حسان دو صد و سوز
 رافساند مران در شاه شد او سهر سرون هم از سست
 ساد سوز و سنا روت کسرت کف باله کف
 حیرت یار و کان رود کرد سیمای کف
 سس و دیک کسند توته و ناره کوه بود
 در و داد و کسرت خمدن و سهر سوز و سنا
 بخاند سهر سمدان مرد سس بود مهر و حست از سهر حست
 زبان مرد مارا رکاب و کساد سهر استان سهر کد باد
 ز راه و زرد زردان و زکاراوی ز زور زردی و سکاراوی
 روح شه راند و از کسید رکره سیمان و در شکست
 بد کف ساد و این جوان رکنان بازیم کوراب
 سهری ماد و صد و کد و سار و سناد کار سنا را

تصویر ۱۳ چپ.^۱

برآ ^۲ چشمه و آب [دیدند چند بران میل چوب ^۳ ین ^۴ زنی ساخته هرآنچ از هوا [مرغ از گونه‌گون فروریختی [هر دو پَرش بجای همه دشت ازان [مرغ بد گرد گرد زمانی بهم چش ^۵ م کردند گرم	۴۵۵
بر آن که دژی برتر از اوج مهر گرفته بدم کوه و کیوان بدم مر او را سر آن کوه و آن دژ کلاه گذر زیر آن دژ بد اندر دره که غول از نهیش گرفتی گریز بدیدار دیو و بدندان گراز خدای از دم و دود دوزخ سرشت بکف سنگ و پیل استخوان داشتی ز صد میل ره دیده بر ساخته ابی باژ نگذشتی از وی کسی بسی ده پیرامن کوه بود خورشها همی تاختندی برش	۴۶۰
بکوهی رسید ^۶ ند سر بر سپهر چو ماری ره ^۷ ش یکسر از پیچ و خم تو گفتی تنی ^۸ بد [مگر چرخ ماه بیابان ز صد م ^۹ یل ره یکسره در آن ره ^{۱۰} یکی ز ^{۱۱} نگی پرستیز به چهره سیاه و بی ^{۱۲} الا دراز تو گفتی تن و چهر ^{۱۳} ر آن دیو زشت سیاهی که چون [جنگ برگاشتی ز که دیده ^{۱۴} بانش س ^{۱۵} ر افراخته اگر مردم اندک [بدی گر بسی بران روی ^{۱۶} ش ^{۱۷} هری پرانبوه بود همه کس بد از [بیم فرمانبرش	۴۶۵

۵. در دستنویس «تن» است.
۶. ۲۲/۸۲/۲۳۲: دژ.
۷. ۲۸/۸۲/۲۳۳: پس کوه.

۱. سوی دوم این عکس مربوط به صفحه ۲۳۲ چاپیست.
۲. ۱۲/۸۲/۲۳۲: بره.
۳. ۱۳/۸۲/۲۳۲: چوبی.
۴. فاصله در اصل هست.

در حسیه و لیس
دران سلاج
سلاج الیوم
و در حق
مهره داران
زبان هم حکم
نکوهی و حسد
حیوانی و
تولده و سادات
سازان و پادشاهان
دران و ملک و
دران و سادات
اولی و قری
احسان و حیات
را در دله و سادات
المردم اندک
دران و روی
مهره داران

تصویر ۱۴ راست.

- ۴۷۰ [بنوبت ز هر دژ کنیزی چو ماه
[چو گرشاسپ نزدیکی دژ رسید
[سبک جست زنگی ز آوای زنگ
[همان سنگ و پیل استخوان درر بود
[چنان نعره‌ای زد که گه شد نوان
۴۷۵ [دمان زنگی‌بی دید چون کوه قار
[سیه کردی از چهره گیتی‌فروز
[بی‌الا چو بررفته بر ابر ساج
[دو چشمش چو دو گنبد قیرفام
[سر بینش چون دو روزن بهم
۴۸۰ [دو لب کرده لرزان بخشم و ستیز
[بسر برش موی گره بر گره
[ز دیوست گفتیش رفتار و پی
[سوی پهلوان چونکه غضبان ز چنگ
[سر از سنگ او پهلوان درکشید
۴۸۵ [دگر ره برآمد پر از چین رخان
[بخستش دو کتف و سپر کرد خرد
[چنان زدش بر سر بزور دو دست
[بخنجر سرش را ز تن برگرفت
[پیاده بر آن که چو نخچیرگیر
- ببردند و کردی خورش هر د[و ماه^۱
ز که دیده‌بانش جرس برک[شید
شده مست و طاسی پر از م[ی بچنگ
دوید از پس پهلوان هم[چو دود
نگه کرد ناگه ز پس پهلوان
که ابلیس ازو خواست[ی زینهار
شب آوردی از سایه[هنگام^۲ روز
بدندان چو دو شانه بر هم ز عاج
نشانه ز پیروزه[مینا دو جام
گشاده ز دوزخ درو[دود و دم
جهان آتش از زخم[دندان تیز
چو بر قیر زنگار[خورده [زره]
درازا و رنگ از[شب ماه دی
رها کرد آن سی م[ی خاره‌سنگ
ازو رفت و شد در[زمین ناپدید
زدش بر سر آن شاخ[شاخ استخوان
بگرز اندرآمد سپ[هدار گرد
که با مغز و خون چشمش [از سر بجست
سوی دیدبانش ره اندرگرفت]^۳
همی شد ز پس تا فگندش[بتیر

۲. ۳۶/۸۲/۲۳۳: مهمان.

۳. ۴۸/۸۲/۲۳۴: این نسخه یا این بیت را نداشته و یا این
بیت با بیت سپسین پس و پیش شده بوده است. اما
بسبب صدمه صفحات تشخیص این که کدام یک از این
دو وجه درست است مقدور نیست.۱. ۳۰/۸۲/۲۳۳: ببردی و کردی مر او را تباه. احتمالاً
ضبط این مصراع در این نسخه مانند ضبط نسخه
مورخ ۸۰۰ کتابخانه انگلستان بوده است، زیرا این
نسخه با نسخه دیگر کتابخانه انگلستان بسیار
همخوانی دارد.

وگاه
شسد
مخنک
مخرد
موان
موشمار
مکام روز
انه منم رعاج
مینا جام
روز و روزم
زندالسر
خورن بر
ماه در
و خاره سنده
میسایند
ساح امخوان
مدار کرد
رست
بیت

تصویر ۱۴ چپ.^۱

۴۹۰ مجویت^۲ گفت از بن آیین جنگ
دوم روز نزدیکی چشمه سار
سپهد چو دید آسمان تیره فام
درآمد بهنجار زی^۳ ره نورد
دمان شد [سنان] بر همه کرد راست
۴۹۵ بدو پیش[رو گفت] ف[ر]مود شاه
همی گ[لوید] ار بازگردی[برم
همه ک[شور] و گ[ن]ج و گاهم تراست
نتابم دل^۴ از راه تو اندکی
چنین داد پاسخ که شه را بگوی
۵۰۰ پس^۵ صید بسته شده تیزگام
هرآن خشت کز کالبد شد بدر
گهر داشتی ارج نشناختی
بر چشم آنکش^۶ دو دیده تبا
ندانی همی زشت کردار خویش
۵۰۵ نه آگه بود مست بیهش ز کار
بفرمان اگر بست باید میان
بر شاه ایرانم اومید هست
کرا پر طاو[س باشد] بباغ

بخوشی بکوشیت^۳ ک[اید] ب[چنگ
رسیدند در^۴ پهلوان صد سوار^۵
بزد بر سر اسب جنگی لگام
ز زین کوهه آویخت گرز نبرد
خروشید کین گرد^۶ تازش چراست؟
که تابى عنان [تکا]ور ز راه
ازین پس تو باشی سر لشکر
برم بیشی از دید[ه و د]است راست
تن ما دو با[شد دل و] جان یکی
که چ[ی]زی که هرگز نیایی[مجوی
چه تاز[ی همی خیره؟] زردست شام^۷
بدان^۸ [کالبد بازنا]ید دگر
بنادانی [از کف بیندا]ختی
کجا روشن آید درفشنده ماه؟
بدانی چو پاداشت آید به پیش
شود آگه آنکه که بد^۹ هوشیار
چرا باید آمد سوی رومیان
چراغم چه باید چو خروشید هست؟
چگونه دهد^{۱۰} دل بدیدا[ر] زاغ؟

۱۰. ۸۳/۸۱/۲۳۰: در دست دام؛ معنی مصراع اینست که:
اکنون که غروب و آفتاب زردی شده، دنبال صید از دام
جسته برای چه می روی؟
۱۱. ۸۴/۸۱/۲۳۰: بران.
۱۲. ۸۶/۸۱/۲۳۰: آنکس؛ این را بنظر من مرحوم یغمائی
بدلیل بی نقطه بودن «شین» بد خوانده و صورت درست
باید «آنکش» باشد.
۱۳. ۸۸/۸۱/۲۳۱: شد.
۱۴. ۹۱/۸۱/۲۳۱: نه.

۱. سوی دوم این عکس مربوط به صفحه ۲۳۰ چاپیست.
۲. ۷۳/۸۱/۲۳۰: مجوئید.
۳. ۷۳/۸۱/۲۳۰: بکوشید.
۴. ۷۴/۸۱/۲۳۰: زی.
۵. ۷۴/۸۱/۲۳۰: پهلوان سوار.
۶. ۷۶/۸۱/۲۳۰: ره.
۷. ۷۷/۸۱/۲۳۰: گرد و.
۸. ۸۱/۸۱/۲۳۰: سر.
۹. ۸۳/۸۱/۲۳۰: پی.

تصویر ۱۵ راست.

شود زاشیان ساختن بی‌نیاز
کجا گور و دشتست و آب و چراست^۱
ز پس باد روبم گر آیم ز پس^۲
ز گفتن درآیم^۳ به گرز و سنان
همه خوار و نومید [گشته]ند باز
زمانی برآس[ود و برداشت] راه
همی راند [یک هفته بی خورد و خوا]اب

بدست شهان [بر] چو خو کرد باز
۵۱۰ بهین جای هرجا که باشم مراست
نه آیم ز پس نیز ازین گونه بس
کنون گر نتابیت^۴ زی شه عنان
سخن کس نیارست کردن دراز
سپهبد شتابید [و ش]لد نزد^۵ ماه
۵۱۵ بسوی بیا[بان] مصر از شتاب

ز تابیدن مهر پهناش بیش
درو ماه هر شب شدی گم ز راه
همه خار ریگ و همه ریگ مار
گیاهش همه زهر و بادش سموم
نه غول اندرو بوده فرزند یاب
تهی چون کف زفت روز نیاز
درازش چون روزگار جهان
درو هیچ جنبنده جز باد نه
تو گفتی^۶ فرشیست گسترده باز
ز دوزخش رنگ و ز دیوان نگار
بیابان پهن [از پس ا]نداختند

بیابانی آم[دش ناگاه پیش]
چه دشتی که [گر وی بدی چر]خ ماه
همه دشت سنگ [و همه سنگ] خار^۷
هواش آتش [و اخگر تفت]له بوم
۵۲۰ نه مرغ اندرو [دیده یک] قطره آب
رهش سخت چون نیم جان در^۸ گداز
درشتیش چون داغ در دل نهان
ز رنجش بجز مرگ فریاد نه
به پهنای گیتی نشیب و فراز
۵۲۵ ز شوره درو پود وز ریگ تار
درآن راه ده روز^۹ چون تاختند

۱. ۹۳/۸۱/۲۳۱: گیاست.

۲. ۹۴/۸۱/۲۳۱: نیایم ز پس باز ازین گفته بس/ ز پس باد
رویم گر آیم ز پس. چون متن کم نقطه نوشته شده است،
این بیت را به طرق گوناگون می‌توان خواند. آنچه بنده
خوانده‌ام بدین معنیست که گرشاسپ بفرستادگان شاه
میگوید: من باز نخواهم گشت، ازین گونه حرف‌ها بس
کنید، زیرا اگر بازگردم کارم کاری بیهوده خواهد بود.
من تعبیر «باد رفتن» را به معنی کار بیهوده گرفته‌ام،

والله اعلم.

۳. ۹۵/۸۱/۲۳۱: نتابید.
۴. ۹۵/۸۱/۲۳۱: گرایم.
۵. ۹۷/۸۱/۲۳۱: نزدیک.
۶. ۳/۸۲/۲۳۱: غار.
۷. ۶/۸۲/۲۳۱: رهی سخت چون چینود تن.
۸. ۹/۸۲/۲۳۲: گفتی که؛ این مصراع در نسخه وزن ندارد.
۹. ۱۱/۸۲/۲۳۲: این راه ده روزه.

تصویر ۱۵ چپ.^۱

[نماید بدو هرچه زشت و نکوست]
[از آن پس همی بود با کام و ناز]
[شاه روم را تاج آزادگان]
[که آید یکی روز نیکی ببر]
[نکوتر ز نیکی چه چیزست ویک]
[نشین و ببند از ستایش کمر]
[کما] [ن از خرد ساز و خنجر ز هوش]
[پس اسپت به هر سو که خواهی فگن]

بود آینه دوست را مرد دوست
فرستاد ازین گونه پیغام باز
شد از بهرش^۲ آن مرد بازارگان
۵۳۰ بگیتی تو جز^۳ دست نیکی مبر
پشیمان نگردد کس از کار نیک
بمیدان دانش بر اسب هنر
وفا ترگ کن درع رادی بیوش
برین سان سواری کن از خویشتن

[بیامد بنزدیک آب زره]
[بروم و بهند آنکه بد نامدار]
[.....]
[که در کار ناسود روزی ز رنج]
[میانش دژی سر بمه برکشید]
[ز هر جوی و شهر آب در وی بتاخت]
[وزان جوی و کاریزها بر فگند]
[که از شاه کابل تهی ماند گاه]
[بگردید از آیین و از راه^۴ او]
[باثرط فرستادی از گنج خویش]

۵۳۵ چو بگذشت ازین ماه سالی^۵ فره
از^۶ اخترشناس و مهندس شمار
بره هرکه از دانشی داشت بهر
بیاورد بنهاد شهری^۷ زرنج
ز گل باره گردش اندر کشید
۵۴۰ به پیرامن دز^۸ یکی کنده ساخت
بسی رود برداشت از هیرمند
درین کار بد پهلوان سپاه
پسر شاد بنشست بر گاه^۹ او
خراج پدرش آنک^{۱۰} هر سال پیش

۶. ۲/۸۳/۲۳۶: این بیت در متن چاپی نیست.

۷. ۳/۸۳/۲۳۷: و بنهاد شهر.

۸. ۵/۸۳/۲۳۷: ز پیرامن دز.

۹. ۸/۸۳/۲۳۷: جای.

۱۰. ۸/۸۳/۲۳۷: رای؛ با این که این مصراع در نسخه

نیست، به اعتبار قافیه ضبط نسخه باید «راه» بوده باشد.

۱۱. ۹/۸۳/۲۳۷: آنکه.

۱. سوی دوم عکس مربوط به صفحه ۲۳۶ متن چاپیست.

۲. ۹۱/۸۲/۲۳۶: از آن پس شد.

۳. ۹۳/۸۲/۲۳۶: بگیتی بجز؛ متن چاپی پس ازین بیت

افزوده: بسی جایها گفته اند این سخن/ که کن نیکوی و

بجیحون فگن.

۴. ۱/۸۳/۲۳۶: کار ماهی.

۵. ۲/۸۳/۲۳۶: ز.

۵
 بود این در دست را بر در دست
 بر سواد از گنج بهام مار
 سواران هر آن مرد مارا و کان
 لایق لوح دست شکلی سینه
 ستمار بکشد در کس از کار ستم
 مبدان دانست بر این هنر
 و فائز کرب دروغ را دی سوس
 در میان سواران کرب را در سوس
 حو کدشت از این شاه سالی
 از احقر بهمان در دست شیار
 بر مفر از در انشی است
 ماورد بهمان در دست سراج
 بهمان در کف از در اند کس
 در سواد از کس از ساحت
 بی از در دست از کس ستم
 در کس از کس از کس ستم
 ستم از کس از کس ستم
 خراج بهمان از کس ستم

تصویر ۱۶ راست.

- ۵۴۵ [دوساله بگنج اندر انبار کرد]
[بسی دادش اثرط بهر نامه پند]
[همیدونش دستور فرزانه هوش]
[بصد سال یک دوست آید بدست]
[چو بود آشتی نو میاغاز جنگ]
۵۵۰ [تن و جان بود چیز را مایه د]ار
[تو این پادشاهی بیابی^۲ که هست]
[پشیزی بدست تو بهتر بسی]
[.....]
[نگه کن که در پشت آبت و چاه]
۵۵۵ [ز گرشاسپ ترسد همی چرخ و بوم]
[شهان را همه نیست پایاب او]
[چو آتش کنی زیر دامن درون]
[برآشت و گفتش تو لشکر پسیج]
[دو سالست کو شد ز درگاه شاه]
۵۶۰ [بنوی یکی شهر سازد همی]
[بما تا رسد گرد او در نبرد]
[بدش ابن عم نام انبارسی]
[فرستادش از پیش و سالار کرد]
- ز دل کین دیرینه دیدار^۱ کرد
نپذرفت و بد پاسخ آراست چند
بسی گفت کین جنگ و کین را مکوش
بیک روز دشمن توان کرد شست
پس شیر رفته مینداز سنگ
چو جان شد بود چیز ناید بکار
نه^۳ از طمع به زین که باید بدست
ز دینار در دست دیگر کسی
بنا یافته درّ بدهد ز چنگ^۴
کلیجه میفگن که نرسی بماه^۵
سته شد ز گزش همه هند و روم
چه داری تو با این سپه تاب او^۶؟
رسد زود دود^۷ از گریبان برون
ز پیکار گرشاسپ مندیش هیچ
بنزدیک آب زره با سپاه
ز هر مرز^۸ مردم نوازد همی
ز زاول برآورده باشیم گرد
بدندش^۹ ز گردان دو صد بار سی
ز پس با سپه رای^{۱۰} پیکار کرد

۱. میفگن که ترسی براه؛ اگر «کلیجه» به معنی «چراغ» که مرحوم یغمائی در قاموس لغات گرشاسپنامه آورده است صحیح باشد.
۲. ۲۲/۸۳/۲۳۸: اوی/اوی.
۳. ۲۳/۸۳/۲۳۸: دود زود؛ متن چایی پس ازین بیت افزوده: مکن بد که تا بد نیایدت زود/مدر و مدوز و ترا رشته سود.
۴. ۲۷/۸۳/۲۳۸: شهر.
۵. ۲۹/۸۳/۲۳۸: بدادش.
۶. ۳۰/۸۳/۲۳۸: ساز.

۱. ۱۰/۸۳/۲۳۷: دگر طمع کشورش بسیار.
۲. ۱۶/۸۳/۲۳۷: کذا در متن چایی. اما صورت درست لغت باید «بیابی» از مصدر «بایستن» باشد.
۳. ۱۶/۸۳/۲۳۷: به.
۴. ۱۹/۸۳/۲۳۷: متن چایی به جای این بیت افزوده: شهان از پی آن فزایند گنج/که از تن بدو بازدارند رنج؛ پس ازین بیت هم افزوده: تو گنج از پی رنج خواهی همی/فزودن بزرگی بکاهی همی.
۵. ۱۸/۸۳/۲۳۷: این بیت با بیت سپسین پس و پیش شده. شاید صورت درست مصراع ثانی این باشد که: کلیجه

تصویر ۱۶ چپ.

۵۶۵	گزید از دلیران صد و ^۱ چل هزار بشد تا سر مرز کابلستان خبر شد برء اثرط سرفراز برادرش را سرور ^۳ هوشیار ورا کرد گرد ^۴ سپه جنگجوی	صد و شست پیل از در کارزار بکین جستن شاه زاولستان ^۲ سبک خواند لشکر ز هر سو فراز پسر بد یکی نام او نوشیار برء شهر داور فرو ^۵ امد اوی
۵۷۰	بجنگ این دو سال[ار پیش از] دو شاه دو لشکر کشید ^۶ [از دو سو پره باز] سواران بیکجا [برآمیختند] سر خنجر آتش شد [و گرد دود] بغزید کوس و بر[آمد نبرد] نوان گشت بوم و جهان شد[سیا]ه یکی بزم‌گه بود گفتی نه رزم عو کوس‌شان بانگ بر[بط سر]ای روان خون می و نعره‌شان بانگ [...]غ ^۷ بهر گوشهء مستی افکنده خوار چو یک‌رویه پیکار پیوسته شد رمان نوشیار از میان نبرد برآورد زهراب گون خنجر[ارش]	رسیدند زی یکدگر با سپاه ^۸ بیک ^۹ دست جنگ دلیران دراز پیاده جدا در هم آویختند چه ^{۱۰} آتش کزو جوش خون خاست زود برخشید تیغ و خروشید گرد بلرزید مهر و بترسید ماه دلیران درو باده‌خواران بزم دم گاودم ناله آوای ^{۱۱} نای پیاله بکف خنجر و نقل تیغ ^{۱۲} چه مستی که هرگز نشد هوشیار ز گردان بسی کشته و خسته شد بانبارسی ناگهان بازخورد بز[خمی ز تن ماند تنها سرش

۱. ۳۱/۸۳/۲۳۸: دوره.

۲. ۳۲/۸۳/۲۳۸: زابلستان.

۳. ۳۴/۸۳/۲۳۸: سروری.

۴. ۳۵/۸۳/۲۳۸: پیش.

۵. ۳۵/۸۳/۲۳۸: فرود.

۶. ۱/۸۴/۲۳۸: کینه‌خواه.

۷. ۲/۸۳/۲۳۸: زدند.

۸. ۲/۸۳/۲۳۸: بید.

۹. ۴/۸۴/۲۳۹: چو.

۱۰. ۸/۸۴/۲۳۸: و آوای.

۱۱. ۹/۸۴/۲۳۹: زیر.

۱۲. ۹/۸۴/۲۳۹: سر خنجر و نقل تیر.

تصویر ۱۷ راست.

سپه چون سپه بد ^۱ نگون یافتند سپس خیل زاول سه فرسنگ پیش فگندند ازایشان بسی رزم‌ساز هم آنکه شه کابل اندرسید زدش زآتش خشم ^۲ بر مغز دود تن کشته انبارسی بازجست تلی ^۳ عود با زعفران برفروخت هم از بهر آن کشته در انجمن سپه هرکجا کشته ^۴ بد دگر بیاری برء نوشیار از سران	۵۸۵
چو باز سپیده بشد ^۵ پرّ باز شه کابل آورد لشکر بچنگ بییوست رزمی گران کز سپهر برآمد ده و گیر و دار ^۶ و گریز جهان جوش گردان سرکش گرفت همه دشت باران ^۷ الماس بود فگنده سرء نیزه جان‌ستان زبس خون خسته زمین لاله‌زار	۵۹۵
عنان یکسر از رزم برتافتند برفتند و دشمن گریزان ز پیش چو خرشید شد زرد گشتند باز همه دشت و که کشته و خسته دید که شب گشت و هنگام کوشش نبود بر و رخ بخون دو دیده بشست مرا[ن کشته را] تن باتش بسوخت [بسی کس باآتش فکن]دند تن [همه شب بدند بر] سرش ^۸ مویه‌گر [همان شب پیامد س]پاهی گران	
[ازو زاغ ش]ب شد گریزنده باز برابر دو صف برکشیدند تنگ گریزنده ش[د ماه و گم گشت مهر ز هر سو سرافشان بد و ترگ ریز بدریا ز تیغ آب آتش گرفت همه کوه در بانگ سرپاس بود یکی را نگون و یکی را ستان وزآن خستگان خاسته ناله زار	

۵. ۲۲/۸۴/۲۳۹: از برش.

۶. ۱/۸۵/۲۴۰: بزد.

۷. ۴/۸۵/۲۴۰: دار و گیر.

۸. ۶/۸۵/۲۴۰: تابان ز.

۱. چنان که مشاهده می‌کنید کلمه «سپهد» را در اصل

جدا و بصورت «سپه بد» نوشته

۲. ۱۸/۸۴/۲۳۹: درد.

۳. ۲۰/۸۴/۲۳۹: یکی.

۴. ۲۲/۸۴/۲۳۹: کشته‌شان.

۱۶۱
۲۲۳

سجود سپیدگون مایند
عنان ناسر از دم بر تافتند
سجده را اول سر و سگ
بر فند در می از این و پس
نشدند از انسان پس از ساز
خویش سپید در در گشتند باز
علم آینه که کمال از رسید
در دست و آینه و حسد دید
در دست خیم بر خود دود
آینه و حکام کویش شود
کشتن اسادی بالاحسن
روح خون در دین گشتند
تلی خود باو غم از این و جوت
م از بدین گشتند در این
سجده را کشته و در در
بیاری در دین ساز از سران
خوبار سپید شد و باز
سجده را کشته و در در
نمودن در این گشتند
نمودن و کشته و در در
چنان خود کرد این گشتند
عمر در این الماس بود
فکله مشه مشه حان متان
روح خون در این گشتند

تصویر ۱۷ چپ.

چو ز آب بقم رسته بر کوه کشت
 بکشتند چندان ز یکدیگران
 سته گشت و نفرید بر خشم خویش
 شکست اندرآمد بزاول گروه
 درآمد بغرید چون تند شیر
 بکوشیت^۳ همپشت با گرز و تیغ
 گریزان شدند از شما چند بار
 بنیزه فگند از یلان چند گرد
 ز هر سو بزخمش گرفتند راه
 فگندند بی‌جانش بر خاک پست
 ستد کینه زان جنگجویان بجای
 پدر را بیست از برء زین برفت^۷
 فگندند و رفتند^۸ راه گریغ
 گرفتند بسیار و کشتند و بست^۹
 درو فرش سیمین بگسترد ماه
 بزد با سپه خیمه بر کوه و دشت
 رسیدند پر خاک و پر خون و گرد
 بماند از هش و رای مغزش تهی
 بدل درش با زهر شد نوش یار

تن پیل پر خون و پر تیر و خشت
 بتیغ و سنان و بگرز گران
 که شد مرگ از آن خوار بر چشم خویش
 دل جنگیان شد ز کوشش ستوه
 ز پیش سپه نوشیار دلیر
 ۶۰۵ ازین^۱ غرچگان چیست این^۲ گریغ؟
 همان [شکرت این] که در کارزار
 سپه را [بیکبار پس باز] برد
 بیفگ[.....]^۴ سپاه
 بینداختندش به شمشیر دست
 ۶۱۰ پسرش از دلیری بیف[شارد]^۵ پای
 نخست از سران پنج [بفگ]ند و هفت^۶
 دلیران زاول همه ترگ و تیغ
 ازایشان همه د[شت سر] بود و دست
 چو شب خیمه زد از پرند سیاه
 ۶۱۵ شه کابل آنجا که پیروز گشت
 گریزنده‌گان^{۱۰} نزد اثرط بدرد
 بدادندش از هرچه رفت^{۱۱} آگهی
 ز درد سپه وز غم نوشیار

۷. ۲۰/۸۵/۲۴۱: ورفت.

۸. ۲۱/۸۵/۲۴۱: جستند.

۹. ۲۲/۸۵/۲۴۱: خست.

۱۰. ۲۵/۸۵/۲۴۱: گریزندگان.

۱۱. ۲۶/۸۵/۲۴۱: بد.

۱. ۱۴/۸۵/۲۴۰: کزین.

۲. ۱۴/۸۵/۲۴۰: چندین؛ مصراع در نسخه وزن ندارد.

۳. ۱۴/۸۵/۲۴۰: بکوشید.

۴. ۱۷/۸۵/۲۴۱: تنوره زد از گردش اندر.

۵. ۱۹/۸۵/۲۴۱: بیفشرد.

۶. ۲۰/۸۵/۲۴۱: بفگند تفت.

تصویر ۱۸ راست.

یکی نامه نزدیک گرشاست^۱ زود
۶۲۰ ز کابل شه و لشکر آ[را]ستن
دگر گفت چون نامه خواندی بجای
بزودی چنان رس بمن ناگهان
که من چون شد این نامه پرداخته

فرستاده بر جدی آمد برون
۶۲۵ شکیب آوری رهبری تیزگام
کم آسای و دمساز و هنجارجوی
شتابنده از پیش و رهبر ز پس
چو موج از نهیب و چو آتش ز تاب
بکردار^۸ برنادل و تیزهوش
۶۳۰ کمان وار گردنش و رفتن^۹ چو تیر
بران سان همی شد که هزمان ز گرد
گهی در زمین یار درنده گان
اگر سینه بر طور سینا^{۱۱} زدی
بشب مورچی^{۱۴} بر پلاس سیاه
۶۳۵ بیای آن کجا دیده بگماشتی
تش ابر بد برق دندان تیز

نبشت و بگفت^۲ آن کجا رفته بود
ز نادادن باژ و کین خواستن
مزن د[م] جز آورده در اسب پای
که از خوان رسد^۳ سوی دهان
برفتم سپه رزم را ساخته

یکی بادی ک[وه] کوهان هیون
ستوهی[کشی] کم خور و خو[ش] خرام
سبک پای^۵ [و] آسان دو و یلوز^۶ پوی
جهنده[هان] و گریزنده[ر]س
چو خاک [از درنگ و چو] آتش ز تاب^۷
بره دید[بان] چشم و [جاسوس] گوش
خمیرش پی و خاره زو چون خمیر
پیش با قضا[ا] گفت از[ا] راه برد^{۱۰}
گه اندر هوا جفت پرنده گان^{۱۱}
بکندی و در^{۱۳} ژرف دریا زدی
نمودی بگوش از دوصد میل^{۱۵} راه
سبکتر ز دیدار بگذاشتی
خوی[ش] قط[ره] باران و کف برف تیز^{۱۶}

۱. ۱/۸۶/۲۴۱: گرشاسب؛ در نسخه بوضوح «گرشاسب»
را «گرشاست» نوشته است.
۲. ۱/۸۶/۲۴۱: نمود.
۳. ۴/۸۶/۲۴۱: رسد دست؛ مصراع در نسخه وزن ندارد.
۴. ۸/۸۶/۲۴۲: پر؛ در متن چاپی این بیت با بیت سپسین
پس و پیش شده است.
۵. ۷/۸۶/۲۴۲: < ی >.
۶. ۷/۸۶/۲۴۲: تیز.
۷. ۱۰/۸۶/۲۴۲: باد از شتاب؛ نسخه قافیه را اشتباهاً
مکرر کرده است. متن چاپی پس ازین بیت افزوده:
برای از خرد تیزداریتر/ بیای از گمان تندرفتارتر.

۸. ۱۲/۸۶/۲۴۲: خیردار و.
۹. ۱۴/۸۶/۲۴۲: جستن؛ در متن چاپی این بیت با بیت
سپسین پس و پیش شده است.
۱۰. ۱۳/۸۶/۲۴۲: گرد.
۱۱. ۱۵/۸۶/۲۴۲: درندگان/ پرنده گان.
۱۲. ۱۶/۸۶/۲۴۲: کوه خارا.
۱۳. ۱۶/۸۶/۲۴۲: بر.
۱۴. ۱۷/۸۶/۲۴۲: پی مورچه.
۱۵. ۱۷/۸۶/۲۴۲: بدیدی شب تیره صد میل.
۱۶. ۱۹/۸۶/۲۴۲: ریز؛ در نسخه قافیه مکرر شده است.

تصویر ۱۸ چپ.

چو تیر از کمان بدش گشتن^۱ ز جای
 ز منزل بمنزل همی شد جهان
 چو زنگی که بازی کند در خروش
 چو انگشت کاسان گذارد^۲ شمار ۶۴۰
 بیک چشم زخم آزمون^۳ را درنگ
 [سپهدار را بود کند] اگری
 بدو [گفته بد راز اخ] تر نهان
 درین مه بکابل^۴ سپاهی بجنگ
 ۶۴۵ ز زاول گره کشته گردد بسی
 ترا رفت باید سرانجام کار
 بدست تو کابل گشاده شود
 فرستاده اینک براه اندرست
 بشد^۵ هفته و کس نیامد ز راه
 ۶۵۰ دژم گفت چون بخش اختر درست
 دروغ آب روی از بنه بستر
 ز گرد دروغ آنک^۶ گردد بسی
 هر آهو که خیزد ز کژ یک سخن
 زبانی که [باشد بر] پده ز جای
 ۶۵۵ ستاره [شمر شد] دژم روی و گفت

بجای نشانه^۲ نشانهای [پای]
 سبک همچو آوا بگوش از دها^۳ [ن]
 دو لب کرده لرزنده در بانگ و [جوش]
 پیش بد گزارنده^۴ کوه و غار
 نجست از شدن تا شهر ز رنگ
 بسی یافته دانش از هر دری
 که خیزد یکی شورش از ناگهان^۵
 بیاید بر اثر شود^۶ کار تنگ
 ز پیوسته گانت کم آید کسی
 کنی رزم^۹ زاختر شوی کام [کار]
 همه کامت از بخت داده شود^{۱۰}
 چو هفته سرآید درست ایدر [ست]
 برو تند شد پهلوان سپاه
 ندیدی دروغ از تو گفتن که [جست]؟
 نگوید دروغ آنک^{۱۲} دارد خ [رد]
 ازو راست باور ندارد [کسی]
 بسد^{۱۴} راست نیکو نگرده ز [بن]
 از آن به که گردد^{۱۵} دروغ [آزمای]
 بدارنده دارای^{۱۶} بی یار و [جفت]

۹. ۲۹/۸۶/۲۴۳: رزم و.
 ۱۰. ۲۹/۸۶/۲۴۳: این بیت در متن چاپی نیست.
 ۱۱. ۳۱/۸۶/۲۴۳: بید.
 ۱۲. ۳۳/۸۶/۲۴۳: آنکه.
 ۱۳. ۳۴/۸۶/۲۴۳: بگرد دروغ آنکه.
 ۱۴. ۳۵/۸۶/۲۴۳: بصد.
 ۱۵. ۳۶/۸۶/۲۴۳: باشد.
 ۱۶. ۳۷/۸۶/۲۴۳: دادار.

۱. ۲۰/۸۶/۲۴۲: جستن.
 ۲. ۲۰/۸۶/۲۴۲: بسان ستاره.
 ۳. ۲۱/۸۶/۲۴۲: دمان و دوان و جهان چون جهان.
 ۴. ۲۳/۸۶/۲۴۲: شمارد.
 ۵. ۲۳/۸۶/۲۴۲: شمارنده.
 ۶. ۲۶/۸۶/۲۴۳: اندر جهان.
 ۷. ۲۷/۸۶/۲۴۳: ز کابل؛ این را در نسخه یکایک هم
 می شود خواند.
 ۸. ۲۷/۸۶/۲۴۳: کند.

۵۷

خوشتر از گمان بدست زحای بجای بسافه بساهاهای
 در سر بر سر می سد جهان سست کجوا و انکور از دستان
 خورشیدی ماری کید در حوض دو کزین در زین در میان
 حواله کسان کداز در سمار سست کدازنده کوه و خا
 بیک جسم رجزا این را در زین
 سست کدازنده کوه و خا سست کدازنده کوه و خا
 سست کدازنده کوه و خا سست کدازنده کوه و خا
 در سر کماند سست کد سست کدازنده کوه و خا
 در او کوه کسسه کد دسی سست کدازنده کوه و خا
 ترا در میان سراجام کار کف زدم را خست مری کد
 بدست کد کسان سود سست کدازنده کوه و خا
 درستان انک کداه اندرست سست کدازنده کوه و خا
 سست کدازنده کوه و خا سست کدازنده کوه و خا
 درم کف کد کد کد کد سست کدازنده کوه و خا
 دروغ از روی ارنه سست سست کدازنده کوه و خا
 کد دروغ انک کد دسی سست کدازنده کوه و خا
 موه کد کد کد کد کد سست کدازنده کوه و خا
 ربانی کد کد سست کدازنده کوه و خا
 ستاره سست کدازنده کوه و خا

تصویر ۱۹ راست.

[بدین] چهره‌انگیز گوهر چهار
 [که نند] شینم امروز پیش از پای
 [وگر] نه نیارم بدین کار دست
 [بگفت] و سطرلاب برداشته
 ۶۶۰ [چو] از بیم شب زرد شد چهر خور
 [که] [بایرون]^۱ فرستاده تیزگام
 [سپه] دار خواندش بر خویشت زود
 [همان] بود کاختر شمر گفت راست
 [شد] از دانشش خیره اندر نهفت
 ۶۶۵ [باسپ] نبردی برافگند زین
 [شب و] روز پوینده زان سان شتافت
 [چنین] تا بکوهی که بد جای شیر
 [چو تندر] همه پیشه بانگ هزبر
 [بگردا] نش باسیت^۲ گفتا بجای
 ۶۷۰ [شوم] ز این هزبران آگنده یال
 [هم از] پیشش اندر کمین شکار
 [بگردون] همی برفشانند خاک
 [یکی پیشر] و بود با خشم و شور
 [برآورد] بر زه خم شاخ کرگ

بدین هفت رخشنده و هفت تار
 جز آنکه که گفت من آید بجای
 بر آتش نهم دفترم هرچه هست
 همی بد بره دیده بگماشته
 دوان پرده دار اندر آمد ز در
 رسیدست و دارد ز اثرط پیام
 بپرسید و [دید آنچه در نامه] بود
 ز بهرش سبک خلعت و باره خواست
 ازین خویر دانشی نیست گفت
 دو صد گرد کرد از دلیران گزین
 که باد بزان^۳ گردش اندر نیافت
 زبر نیستان دید^۴ و گنداب گیر^۵
 شده گردشان گرد گردون بر^۶ ابر
 که تنها مرا رزم شیرست رای
 یکی را کنم شاه کابل بفال
 سه شیر شکاری شدند آشکار
 بنعره دل سنگ کردند چاک
 سپهد سبک راند از کینه^۷ بور
 ز ترکش برآخت ز [نبور] مرگ

۱. ۴۳/۸۶/۲۴۳: بر در.
 ۲. ۴۸/۸۶/۲۴۴: وزان.
 ۳. ۴۹/۸۶/۲۴۴: بود.
 ۴. ۴۹/۸۶/۲۴۴: زیر.

۵. ۵۰/۸۶/۲۴۴: چو.
 ۶. ۵۱/۸۶/۲۴۴: باشید.
 ۷. ۵۵/۸۶/۲۴۴: پای برزد به.

چهره آینه کوید چهار دین بخت چشیدن و موقت
 سیم امروز بخت زبای حرانکه گفت ای دلخای
 نه نامم بدین کار دینم راسن هم دقتم حیرتست
 به مظهر کار بد استی می بدیده دین تلم استی
 از بخت سرور در صد خود دیوان برن آرا در آمد زور
 بیرون و رستان بر سر کام رسد دست و پا و سام
 در از خواند و بر خوشی زود رسید و بود
 ن بود کا حیرت گفت است و در دست خلع و باره حوا
 در از حسرت ای در بخت از خویزد انسی است گفت
 بفریدی را فکد زین دو صد کرد آرد در ایران
 در د لویده زان میان کز یاد بران کرد من اندر ساق
 تا بوی که اند جای بخت زو رستان دین آرا گفت
 در صحرای بخت بخت بد کرد دستان کرده کرد و بر
 در بخت گفت ای دلخای که نه نامم راسن بخت رای
 در بد و ان آینه بال یکی را آلم شاه کمال بخت
 در اندر کس بخت ستم بخت بخت کاری ستم استقام
 در می بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 در بود ناخست و شود ستم بخت بخت بخت بخت
 در روز جمعه صاحب کرد در کس و بخت بخت

تصویر ۱۹ چپ.

- ۶۷۵ خدنگی دوشاخه بزد بر سرش
بزد نیزه بر گرده‌گاه دگر
فگند آن سیوم را^۱ بتیغ نبرد
دهی دید بر راه بر ساده دشت
ارابنه [از اینده (؟)] یکی برهمن مرد پیر
۶۸۰ ه[د]رمند گرشاسپ گر نام تسته
بمردی جهان را بخواهی گرفت
ببند آوری بازوی منهراس
[پرسید گر]شاسپ کز^۲ راه راست
[بگفتا کز اند]یشه دور یاب
۶۸۵ [نشان آنکه د]ی شیر کشتی براه
[ز شاهش^۳ بخوا]هی ربودن شهی
[برین مژده] خواهم کزین کارزار
بدان^۴ خانه وآن بت‌پرستان گزند
برین گر بسوگند پیمان کنی
۶۹۰ سه پندت دهم من که از^۵ هرسه زود
سپهبد بد[ین کار]^۶ سوگند خورد
که گر دختر شد[اه] کابل بجام
بدان کان فریست باری^۷ مخور
- فرودوخت با ناف حلق و سرش^۱
ز^۲ کامش برافشانند خون از^۳ جگر
گرفت آنکهی ره شتابان چو گرد
سا(؟) نارد^۴ با سپه برگذشت
باواز گفت ای یل گردگیر
نیای تو جمشید شه بد درست
بسی رزمها کرد خواهی شگفت
از آن دیو گیتی کنی بی هراس
چه دانستی و این آگهیت^۵ از کجاست؟
همه بودنیها بینم^۶ بخواب
بکابل^۷ همی رانی اکنون سپاه
کنی شهر و بومش ز مردم تهی
چو رفتی بیت‌خانهء شوبهار^۸
نسازی که یزدان ندارد پسند
خرد را بفرهنگ فرمان کنی
گری نام و بسیار باشدت^۹ سود
چنین گفت^{۱۰} آنکه پرستنده مرد
که ار بازت^{۱۱} آرد میء لعل‌فام
بفرمای تا او خورد تو مخور

۱. ظ: گاهش.
۲. ۵۷/۸۶/۲۴۴: با حلق یال و برش.
۳. ۵۸/۸۶/۲۴۴: به.
۴. ۵۸/۸۶/۲۴۴: < از >.
۵. ۵۹/۸۶/۲۴۴: از سیم سر.
۶. ۶۰/۸۶/۲۴۴: بپایان ده؛ این کلمات بی نقطه‌اند.
۷. ۶۵/۸۶/۲۴۴: از.
۸. ۶۵/۸۶/۲۴۴: این واگهیت؛ مصراع وزن ندارد.
۹. ۶۶/۸۶/۲۴۵: بینم همه بودنی‌ها.
۱۰. ۶۸/۸۶/۲۴۵: بکاول.
۱۱. ۷۰/۸۶/۲۴۵: بران.
۱۲. ۷۰/۸۶/۲۴۵: نغز کز.
۱۳. ۷۲/۸۶/۲۴۵: باشدت بسیار.
۱۴. ۷۳/۸۶/۲۴۵: بفرمانش.
۱۵. ۷۳/۸۶/۲۴۵: گفتش.
۱۶. ۷۴/۸۶/۲۴۵: گه بزم.
۱۷. ۷۵/۸۶/۲۴۵: نازش.

تصویر ۲۰ راست.

- ۶۹۵ دوم گرت روزی به پیش سپاه
مشو گرچه زن لابه سازد بسی
سوم پند شهرت^۱ که نو ساختی
همه بومش از ریگ دارد نهاد
بگردش در^۲ از چوب ورغی ببند
سپهدار ازو هر سه پذیرفت و رفت
- ۷۰۰ وزان سو چو از شهر داور سپاه
سپه سی‌هزار از یلان داشت بیش
دلیران پرخاش دو رویه صف
سواران شد آمد فزون ساختند
بکوه اندر از کوه^۳ کین ناله خاست
۷۰۵ شتاب اندر آمیخت کین با درنگ
هوا تف تیغ^۴ درفشان گرفت
تو گفתי ز بس خون که بارد همی
درآورده خرطوم پیلان بهم
همی خون و خوی بر هم آمیختند
۷۱۰ گرفتند پیلان اثرط گریز
فراوان کس از پیل شد پای‌خست^۵
- زنی در یکی خانه خو[ا]ند ز راه
به جای تو بفرست دیگر کسی
برنجش بسی گنج پرداختی
همی خواهد آگندن از ریگ باد
چو بستی ز ریگش نباشد گزند
همی شد شب و روز [چون باد] نقت
- سوی جنگ برد اثرط [کینه]خواه
دو صد پیل برگستوا[ندار پیش]
کشیدند جان برن[اده بکف]
یلان از کمینها بر[ون تاختند]
ز پیکان در ابر آ[هین ژاله خاست]
شد از خون و وز^۶ گرد [گیتی دورنگ]
سر تیغ هر سو سرافشان گرفت
جهان زخم خنجر سرآرد همی
چو ماران خم اندرفکنده بخم
ز دندان بزخم^۷ آتش انگیختند
برآمد ز زاول^۸ گره رستخیز
بسی کس نگون ماند بی پا و دست

۵. ۷/۸۷/۲۴۶: خشت.
۶. ۱۰/۸۷/۲۴۶: بدندان ز زخم.
۷. ۱۱/۸۷/۲۴۶: زابل.
۸. ۱۲/۸۷/۲۴۶: افتاد پست.

۱. ۷۸/۸۶/۲۴۵: شهری.
۲. ۸۰/۸۶/۲۴۵: پیشش بر.
۳. ۵/۸۷/۲۴۶: کوس.
۴. ۶/۸۷/۲۴۶: از.

تصویر ۲۰ چپ.

دلاور ز بددل [همی به گریخت]	[فگند این] سلاح آن دگر رخت ریخت
پدر مر پسر را [بنشناخت باز] ^۱	برادر شدی زی برادر فراز
یلان را همی خواند [یک یک بنام]	زد اترد برون ابلق ^۲ تیزگام
نه استاد کس ماند[ه با درد جفت]	۷۱۵ عنان چندشان ^۳ بازپچید و گفت
هزار دگر گرد [خنجرگزار]	بدش ریدگان سرایی هزار
فروداشت چندان [سپه را بجای]	بدین مایه لشکر بیفشرد پای
همی جست رزم او ^۴ پی [نام و ننگ]	چپ و راست با نامداران جنگ
بنیزه سرانرا ر[بودن گرفت]	عنان را بحمله ^۵ بسودن گرفت
بخون باز بنشان[د آن تیره گرد]	۷۲۰ کجا گردی انگیختی در نبرد
ز شب گشت زربفت گ[یتی بنفش]	چنین تا فروشد سپهر ^۶ درفش
شب قیرگون روی [بنهاد و رفت]	براه سکاوند چون باد تفت
همه راغ او بیشه و ^۷ [کلک بود]	برء دامن کوهی آمد فرود
همی خواند از هر رهلی سوی کوه]	[گریزندگان را گ]روها گروه
دگر دهاز از یل ^۸ چ[یره دست]	۷۲۵ پ[راگنده گر]د آمدش پیل شست
ز بس تشنگی کام و [لب کافته]	همه خسته و مانده و تافته
بید تا سپاه آن شب آس[وده گشت] ^۹	طلایه پراکنده بر کوه و دشت
بشد یک یک آن ^{۱۰} س[بز مینا درم]	چو دینار گردون درآمد بخم
دمادم سپه یکس[ر اندر رسید] ^{۱۱}	درفش شء کابل آمد پدید
باثرط نمودند ه[رگونه راه]	۷۳۰ سراسیمه ماندند زاول سپاه

۷. ۲۳/۸۷/۲۴۶: بیشه.

۸. ۲۵/۸۷/۲۴۷: ده هزار از یلان؛ در متن «ده هزار» را «دهزار» نوشته، که تحت تأثیر تلفظ رقم است؛ زیرا در

بیان، هاء «ده» و هاء «هزار» در هم ادغام می‌شوند.

۹. ۲۷/۸۷/۲۴۷: شب از جا بگشت.

۱۰. ۲۸/۸۷/۲۴۷: ستد یک یک از.

۱۱. ۲۹/۸۷/۲۴۷: سپاه از پیش یکسر.

۱. متن چاپی این بیت را ندارد.

۲. ۱۴/۸۷/۲۴۶: اترط برون ادهم؛ درین بیت نیز «اثرط» را «اترد» نوشته است. شاید تلفظ این نام «اترد» بوده است.

۳. ۱۵/۸۷/۲۴۶: چند را.

۴. ۱۸/۸۷/۲۴۶: از.

۵. ۱۹/۸۷/۲۴۶: بجمله.

۶. ۲۱/۸۷/۲۴۶: سپهری.

تصویر ۲۱ راست.

[چه سازیم گفتند چا]ره کی جنگ [ستوهیم هم مرد و] هم بارگی [ز چندین سپه نیست] ناخسته کس [چنین گفت اثرط] که یکبار نیز^۲ [جهاندار بخشی که کر]دست پیش [همه کار پیکار و ر]زم ایزدبست [بهر سختی تا بود] جان بجای [چو خواهد بدن] مرگ فرجام کار [بگفت این و خف]تان و مغفر بخواست	فراز آمد و شد جهان تار و [تنگ] شده در دم مرگ یکباره گی ره دور پیش است و دشمن سپس^۱ بکوشیم تا حکم^۳ یزدان چه چیز از آن حکم^۴ کمتر نگردد نه پیش که داند که فرجام پیروز کیست؟ نباید بریدن امید از خدای چه در بزم باشد چه در کارزار بزد کوس و صف سپه کرد راست
[شد اندر زمان] روی چرخ بنفش ز خون یلان و [ز] گرد سپاه [ز بس گرز ابر تر]گها کوفتن [سر تیغ در چرخ]مه تاب داد [بد از زخم مرد]ان سراسیمه کوه [شده پاره بر ش]ایر مردان زره [خزانست آن د]اشت گفתי برنگ [چمن صف] دم بددلان باد سرد [شد از کشته پر پشت]ه بالا و پست	پر از مه ز بس ماه روی درفش زمین گشت لعل و هوا شد سیاه فتاد آسمانها در آ[شوفتن] سنان باغ کین را بخون [آب داد] ز بانگ ستوران ستاره ستوه ز خون بسته بر نیزه هاشان گره^۵ درختان یلان باغ میدان جنگ روان خون می [و] چهرها برگ زرد سرانجام بدخواه بد^۶ چیره دست

۱. ۳۳/۸۷/۲۴۷: با این که در ظاهر ضبط نسخه «ره داور پیش است و دشمن سپس» و بی وزن بنظر می رسد، اگر تصویر را بر صفحه کامپیوتر بزرگ کنیم می بینیم که الف بین دال و واو، سایه حرفی از طرف دیگر ورق است که به این سو منتقل شده است. علی ای حال بنظر بنده چنین می رسد، واللّه اعلم.
۲. ابتدا «یکبارگی» نوشته، اما روی آن خط زده و به «یکبار

نیز» تبدیل کرده است.
۳. ۳۴/۸۷/۲۴۷: بخش.
۴. ۳۵/۸۷/۲۴۷: بخش.
۵. متن چایی پس ازین بیت افزوده: زمین از پی پیل پر ژرف چاه/ چو کاریز خون را بهر چاه راه.
۶. ۴۹/۸۷/۲۴۸: شد.

[illegible]

تصویر ۲۱ چپ.

همه روی برگاشتند^۱ از نبرد
 بماند از [بد بخت اثرط] شگفت
 دو تن را ف[گند از دلیران] خویش
 که هرکو نم[اید بیدخواه] پشت
 کنم افسار^۲ دار بی[تن] سرش
 بمانم ده[م سر نگیرم] گریز
 که از حمل[ه خون شد خوی] ادرمش^۳
 بناکم زای رزم آور[د روی]^۴
 هوا چون [بیابان شد] از تیره گرد
 درو غول [مرگ و گیا خ]شت و تیر
 درید آسمان [از] چکاچاک گرز
 که باران [سالی نبار]د ز میغ
 دگر خست[ه] از جنگ ج[ستن ستوه]
 که^۵ باواز [شناختندی] که کیست
 وزان خست[گان زارتر] بستگان
 بریده دل [از جان و از] خواسته
 بکوشیت^۶ تا تیر[ه شب همچنین]
 سر از چن[بر مرگ بیرون] کنیم
 رخس اندک [اندک نهفتن گرفت]

بزاوّل گره بخت بریخت گرد
 یکی کوه و دیگر بیابان گرفت ۷۵۰
 برآهخت تیغ اندرآمد ز^۱ پیش
 بسی خورد سوگندهای درشت
 نیام سر تیغ سازم برش
 وگر من بتنهایی اندر ستیز
 چنان پاشنه خیز کرد ادهمش ۷۵۵
 دگر باره گردان پرخاشجوی
 ده و گیر برخاست با دار و برد
 بیابانی آشفته هم رنگ قیر
 ز جرّ کمان گفته شد کوه و^۲ برز
 ببارید چندان دم^۳ خون ز تیغ ۷۶۰
 [یکی به]ره شد کشته زاوّل گروه
 چنان غرقه در خون بد آنکس^۴ که زیست
 بانداز گردون^۵ همه خستگان
 غریو از همه زار برخاسته
 همی گفت هریک^۶ درین دشت کین ۷۶۵
 مگر شب شود^۷ چاره افزون کنیم
 پس که چو خور ساز رفتن گرفت

۱. آورد روی بوده است.

۲. چرخ. ۵۹/۸۷/۲۴۸.

۳. < و >. ۵۹/۸۷/۲۴۸.

۴. نم. ۶۰/۸۷/۲۴۸.

۵. گشته. ۶۱/۸۷/۲۴۸.

۶. که هرکس. ۶۲/۸۷/۲۴۸.

۷. < که >. ۶۲/۸۷/۲۴۸.

۸. کردن. ۶۳/۸۷/۲۴۸.

۹. کس. ۶۵/۸۷/۲۴۹.

۱۰. بکوشید. ۶۵/۸۷/۲۴۹.

۱۱. بدین. ۶۶/۸۷/۲۴۹.

۱. ۵۲/۸۷/۲۴۸: به.

۲. این بیت در متن چاپی نیست، اما ضبطی ازان در

لغت نامه دهخدا ذیل لغت «ادرم» به معنی «نمدزین»

به نقل از «برخی فرهنگها» آمده است. ظاهراً معنی

بیت اینست که اثرط بطوری شدّت اسب را مهمیز زد

و در معرکه جنباند، که از شدّت حرکت اسب، عرق باره

که در نمدزین او بود به خون تبدیل گشت. یا شاید

اسبش از شدّت حمله خون عرق کرد. اسدی ازین نوع

مبالغه های بی مژه بسیار دارد، این هم یکیش.

۳. ۵۶/۸۷/۲۴۸: دادند روی؛ از رسم الخط دالّ ماقبل

کلمه روی معلومست که ضبط این بیت درین نسخه

تصویر ۲۲ راست.

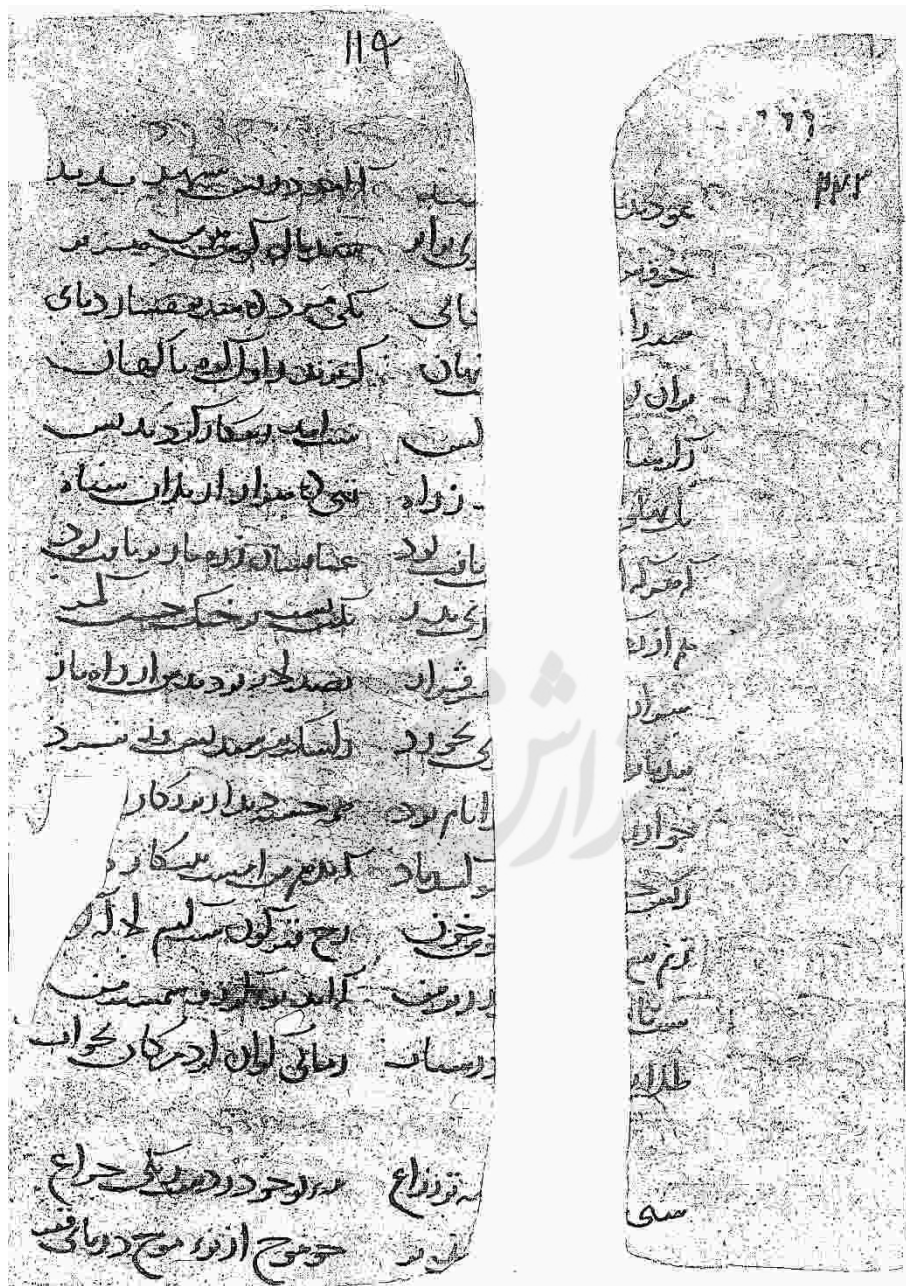
عو دید[ه بان از بر مه رس]اید
 خروش [یلان شد ز شاد]ی بر ابر
 سپه را [دل آمد همه باز] جای ۷۷۰
 برآن بو[د دشمن که در ش]ب^۲ نهان
 ز گرشا[سپ آگه نبودند] کس
 یل پهلوا[ن داشت کامد] ز راه
 که هر که [گریزندگان] یافت بود
 هم از ره [که آمد نشد] زی پدر ۷۷۵
 سران [سپه و اثرط] سرفراز
 بید تا بر[آسود و چیز]ای بخورد
 جز از ر[فتگان^۵ هر که] را نام برد
 ز بس خ[شم و کین کرد س]اوگند یاد
 زخم تیغ [چندان که از] جوش خون ۷۸۰
 شب تا[ر و شبزنگ د]ار زیر من
 طلا[یه فرستاد هم] در شتاب
 شبی [همچو زنگی س]ایه تر ز زاغ
 سیاهیش بر هم سیاهی[پذیر]

که آمد درفش سپهد پدید
 ستد ناله کوس هوش هزبر
 یکی مرد ده شد^۱ بیفشرد پای
 گریزند زاول گُره ناگهان
 شب آمد ز پیکار کردند بس
 تنی ده هزار از یلان سپاه
 عنانشان ز ره باز برتافت بود^۳
 بکین بست بر جنگ جستن کمر
 بصد لابه بردندش از راه^۴ باز
 ز لشکر پی رسید پس وز نبرد
 همه خسته دید از بزرگان [و خرد]
 که بدهم من امشب بیکار^۶ د[اد]
 رخ قیرگون شب کنم لاله گو[ان]
 که آید^۷ بره گرز و شمشیر من؟
 زمانی گران کرد مژگان بخواب

مهء نو چو در دست زنگی چراغ
 چو موج از بره موج دریای قیر

۵. ۱۲/۸۸/۲۴۹: کشتگان.
 ۶. ۱۳/۸۸/۲۴۹: بدین جنگ.
 ۷. ۱۵/۸۸/۲۵۰: تا بد.

۱. ۴/۸۸/۲۴۹: را.
 ۲. ۵/۸۸/۲۴۹: شب در.
 ۳. ۸/۸۸/۲۴۹: زود/زود.
 ۴. ۱۰/۸۸/۲۴۹: پیش.



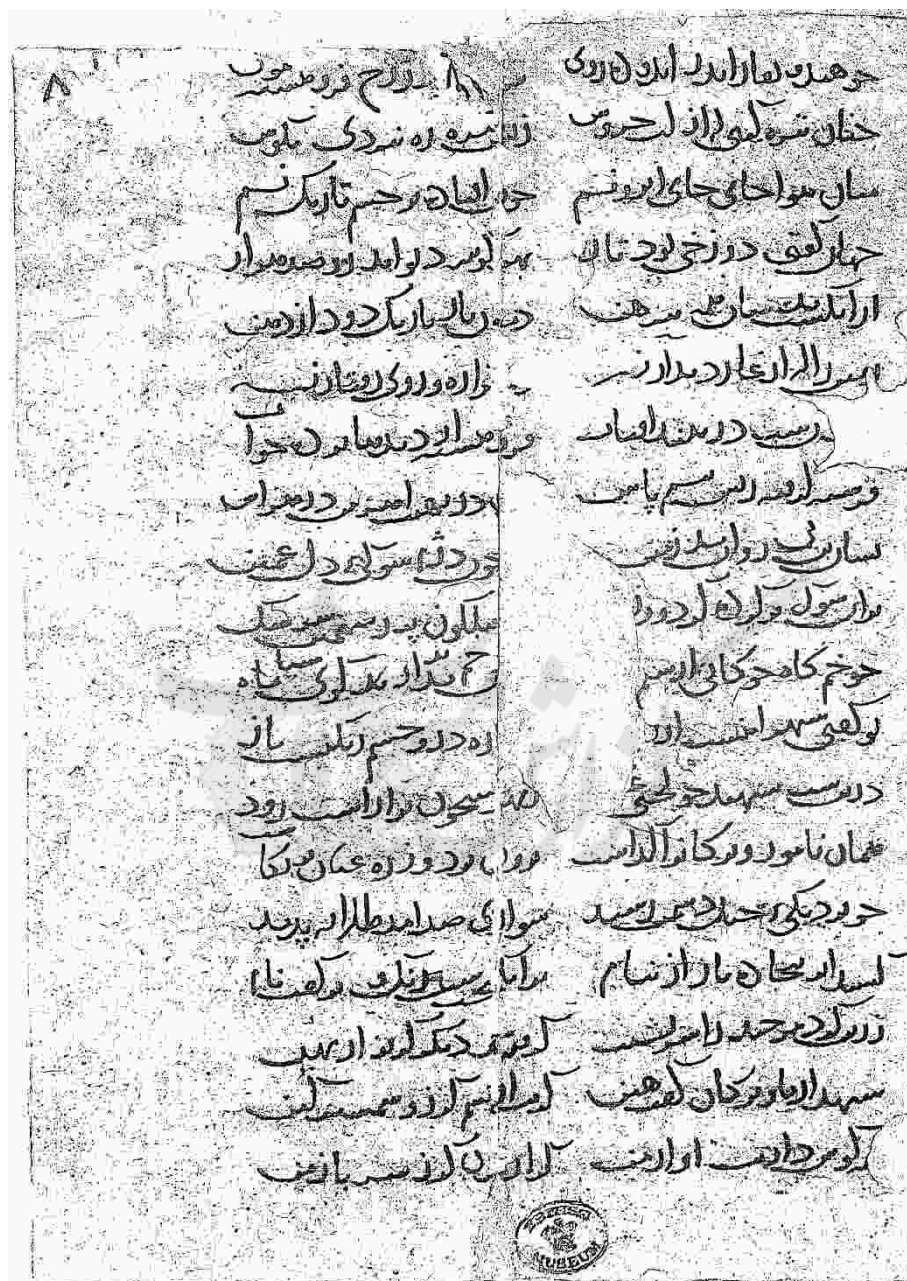
تصویر ۲۲ چپ.

۷۸۵	چو هندو بقار اندر اندوده روی چنان تیره گیتی که از لب خروش میان هوا جای جای ابر و نم جهان گفتی دوزخی بود تار از انگشت بدشان همه پیرهن زمین را گه از غار دیدار نه [بزندا]ن شب در ببند آفتاب فرشته گرفته ز بس بیم پاس بسان تن بی روان بد زمین برآن سوگ بر کرده گردون [ز رشک] چو خم گاه چوگانی از سیم [ماه] تو گفتی سپهر آینست از [فراز] درین شب سپهد چو لختی غ[نود] همان نامور ویژگانرا کداشت ^۴ چو نزدیکی خیل دشمن رسید کشید ابر بیجاده بار از نیام ز زین کرد مر چند را سرنشیب سپهدار با ویژگان گفت هین همه گوش داریت آواز ^۵ من
۷۹۰	
۷۹۵	
۸۰۰	

[سیه جامه و] از رخ فروهشته موی
زبس تیره [گی] ره نبردی بگوش
چون افتاده بر چشم تاریک تم^۱
بهر گوشه دیو اندرو صدهزار
دمان باز(۴) تاریک^۲ دود از دهن
[زما]نرا ره و روی رفتار نه
فروهشته از^۳ دیدها پرده خواب
[پری] در نهیب اهرمن در هراس
[هوا] چون دژم سوگیء دلغمین
[رخ] نیلگون پر ز سیمین سرشک
[درآ]ن خم پدیدار گویی سیاه
[ستا]ره درو چشم زنگیست باز
ز بهر شبیخون برآراست زود
برون برد وز ره عنان بریگاشت^۴
سواری صد آمد طلایه پدید
برانگیخت شب رنگ و برگفت نام
گرفتند دیگر گریز از نهیب
گریت^۵ از پسم گرز و شمشیر کین
گزاریدن گرز سرباز^۶ من

۴. کاتب این دستنویس، مطابق سنت کتابت در نسخ قدیم، گهگاه «که» را به کلمه بعد می‌چسباند، مانند همین مورد: کداشت= که داشت.
۵. ۳۶/۸۸/۲۵۰: بازگاشت.
۶. ۳۶/۸۸/۲۵۱: گرید.
۷. ۳۷/۸۸/۲۵۱: دارید آوای.
۸. ۳۷/۸۸/۲۵۱: سربازی.

۱. ۲۱/۸۸/۲۵۰: این کلمه در نسخه «نم» هم خوانده می‌شود، اما بنظر من نقطه حرف اول کلمه در واقع نقطه «با»ی بگوش در بیت بالای این بیت است. علی‌ای حال یک مناسبت موسیقایی هم میان «تا» در کلمات افتاده، تاریک، و تم هست؛ والله اعلم.
۲. ۲۳/۸۸/۲۵۰: باد تاریک و.
۳. ۲۵/۸۸/۲۵۰: بر.



تصویر ۲۳.

- ۸۰۵ بزد نعرهء کز جهان خاس[ت جوش]
بیکره برانبوه لشکر نشیب^۱ و فراز
گرفتند لشکر
رمیدند پیلان و اسپان ز جای
همی تاخت هرکس درآن جنگ و شور
دلیران زاول چو پیلان مس[ت]
۸۱۰ سراپرده زآتش برافروختند
شد از تابش تیغها تیره [شب]
تو گفתי بدوزخ درون ا[هرمن]
بکم یک زمان خاست صد ج[ا فزون]
یکی را تن افکنده بی پا^۲ و دس[ت]
۸۱۵ یکی دوزخی وار تن سوخ[ته]
چو سیم روان برزد از چرخ [سر]
بد از رنگ خرشید وز خون مرد
سپهد سوی صف پیلان دمان
ز تیر اندرآمد بیفگند^۳ تفت
۸۲۰ بترگ و بجوشن ز کابل گروه
زدش بر سر^۴ دل خدنگی درشت
بشد تیر پنهان بسنگ اندرون
- ز دشمن چهل مرد و صد شد ز هوش
سپه با طلایه بهم برزدند
رکیب از عنان کس ندانست باز
شمردند^۵ مر خیمها را پپای
یکی زی سلاح^۶ و یکی زی ستور
دمان^۷ هر سوی گرز و خنجر بدست
بسی خرگه و خیمها سوخ[تند]
چو زنگی که بگشاید از خنده [لب]
[دمد] هر سو آتش همی از دهن
[ز گردا]ن تل گشته و رود خون^۸
[یکی را] سر و مغفر^۹ از گرز پست
[سلیح] و سلب زآتش افروخته
[بران سی]م خرشید برتاخت^{۱۰} زر
همه دشت چون دیهء سرخ و زرد
چو باد از کمین تاخت بر زه کمان
ز پیلان برگستوان دار هفت
یکی دیدبان^{۱۱} دید بر تیغ کوه
چنان کز دلش جست زآن سو پیش^{۱۲}
فتاد از کمر مرد بی جان نگون

۱. ۴۰/۸۸/۲۵۱: سپه بر هم افتاد شیب.

۲. ۴۱/۸۸/۲۵۱: سپردند.

۳. ۴۲/۸۸/۲۵۱: سلیح.

۴. ۴۳/۸۸/۲۵۱: دوان.

۵. این مصراع را می‌توان بدین صورت هم خواند: ز گردان بل کشته و رود خون؛ اما هر دو صورت بسیار بی‌مزه است.

۶. ۴۸/۸۸/۲۵۱: فگنده ز تن پای.

۷. ۴۸/۸۸/۲۵۱: مغز.

۸. ۵۰/۸۸/۲۵۱: ریخت.

۹. ۵۳/۸۸/۲۵۱: بتیر اندران حمله بفگند.

۱۰. ۵۴/۸۸/۲۵۱: دیده‌بان.

۱۱. ۵۵/۸۸/۲۵۱: بر و.

۱۲. ۵۵/۸۸/۲۵۱: بیرون ز پشت.

The *Garšāspnāma* is a heroic story in verse about the deeds of Garšāsp, one of the ancestors of Iran's national hero, Rustam.¹³ Like all known verse epics in classical Persian that are based on prose originals, the *Garšāspnāma* is also a versified version of an older prose text. A summary of the contents of its prose original has been preserved in the *History of Sīstān* (composed between 445-725/1053-1325). Quite possibly, the stories of Garšāsp's deeds existed earlier than the 11th century A.D., and were incorporated into Abū al-Mu'ayyad al-Balkhī's great prose *Šāhnāma* of the first half of the 10th century A.D. Abū al-Mu'ayyad's work must have been one of the sources of the Samanid vizier, Muhammad ibn Muhammad al-Bal'amī (d. 363/974), who quotes from it in his own history that was completed in 352/963.

The prose account of Garšāsp's adventures were put into verse in 458/1066 by the renowned poet, lexicographer, and calligraphist, Asadī of Tūs (999 or 1000 – 1072 or 1073) for a certain Prince Abū Dulaf.

The text of the verse *Garšāspnāma* was first edited by the French scholar, Clement Huart (1854-1926), who published an incomplete bilingual edition of it. Huart's edition included only the first 2,543 distiches of the poem and appeared in Paris in 1926.¹⁴ Professor Minovi

13. Unfortunately, in my English introduction to the facsimile edition of the Topkapi Sarayi Museum's manuscript no. H 674, I mistakenly deleted the reference to Rustam's ancestor, and produced the blatantly wrong sentence: "The *Garšāspnāma* is a heroic story in verse about the adventures of the Iranian national hero, Rustam."

14. Huart, Clement. *Le Livre de Gerchāsp Poème Persan d'Asadī Junior de Toûs. Tome Premier*. Paris, 1926.

insinuates that Huart had prepared a complete edition of the text, which was left among his papers with his wife. Later, Professor Henri Massé (1866-1969) was asked to supervise the publication of Huart's complete edition, but he refused the offer for unknown reasons.¹⁵ It was left to the Iranian scholar, Professor Habib Yaghma'i (1902-1985) to produce a complete edition of the poem, which was published in Tehran in 1317/1938. Yaghma'i's edition was later translated into French by Henri Massé and was published in Paris as the completion of Huart's original edition.¹⁶

Several dozen partial and complete manuscripts of the *Garšāspnāma* are known. The poem has also been inserted in a number of the *Šāhnāma* manuscripts, in part and in whole, in order to expand the narrative of the national epic.¹⁷

The present small volume is a facsimile edition and a printing of the text of more than 800 verses of the *Garšāspnāma*. These verses were found on a number of old folios, which belong to the British Library. These folios were, according to Minovi,¹⁸ made into cardboard and used as the binding of another manuscript, and according to a note inserted by the British library's personnel, were found in the lining of a manuscript. Whatever their exact source, it appears that sometime during Professor Minovi's first visit to London in 1930, one of the people who worked in the Oriental department of the British library showed them to Minovi and asked him to examine them. Upon careful examination, Minovi determines that they are from some old volume of the poem and may have been copied very near the time of their poet's life.

15. Minovi, Mujtaba. "Nuskha-hā-yi qadīm-i Garšāspnāma", in *Yaghmā* 10 (1323): 569-574, p.573. This article is the text of a letter that Minovi wrote to Yaghma'i in 1315/1936.

16. Massé, H. *Le Livre de Gerchâsp poème person d'Asadi de Toûs* traduit par Henri Massé. Tome second et dernier. Paris, 1951. For more information on the poem's other translations see: De Blois, François. *Persian Literature: A Bio-Bibliographical Survey Begun by the Late C. A. Storey*. V, Pt.1 (Poetry to ca. A.D. 1100). London: The Royal Asiatic Society, 1992, p.88.

17. See De Blois, *Persian Literature*, pp.85-88.

18. Minovi, loc. Cit. p.574.

The text is profoundly damaged because of what these folios have been through. I have previously published the text of two of these folios.¹⁹ However, since they appear to be quite old and may include useful variants, I thought that their presentation in a complete facsimile edition that is accompanied with a printing of the text as well as a determination of their location in Professor Yaghmā'i's standard edition would be useful. The present small volume aims to achieve these goals.

I must thank Dr. Akbar Irani, the director of the Written Heritage Research Center, who decided to include this facsimile edition among the publications of his center. I must also thank Mr. Masoud Rastipour, who supervised its production and made several very useful suggestions and corrections. The staff of the Written Heritage Research Center have always been more than courteous and helpful whenever I have had any dealings with them, and I would like to offer them my gratitude and admiration for their many kindnesses and hard work.

Mahmoud Omidshar
John F. Kennedy Memorial Library
California State University, Los Angeles
March 29, 2017

19. Omidshar, M. "Nuskha-yi *Garšāspnāma*-yi kitābkhāna-yi britāniyā ba nišān-i Or. 11586", in *Jašn-nāma-yi Ustād Ismā'il-i Sa'adat*. Ed. H. Habibi. Tehran 1387/2008, pp.39-40.



The GaršāspNāma of the British Library

(No. Or. 11586)

Mahmoud Omidshah



Gozaresh-e Miras

Bimonthly Journal of Textual Criticism, Codicology and Iranology
Second Series, Supplement No. 7, Spring 2017

The GaršāspNāma of the British Library

(No. Or. 11586)

Mahmoud Omidshah

Proprietor: The Written Heritage Research Institute
Managing Director & Editor-in-Chief: Akbar Irani
Assistant Editor: Masoud Rastipour
Managing Editor: Younes Taslimi-Pak

Digital Printing: Miras

No. 1182, Enghelab Ave., Between Daneshgah & Aburayhan streets, Tehran, Iran
Postal Code: 1315693519

Tel.: +98 21 66490612 , Fax: +98 21 66406258

www.mirasmaktoob.ir
gozaresh@mirasmaktoob.ir

This journal is available on
www.noormags.ir , www.magiran.ir & www.islamicdatabank.com